

اعتقاد میداشت که کارگران بهترین اوقات روز را صرف تولید و بالنتیجه تجدید تولید یا جبران ارزش اینها ، ماشین آلات ، پنبه ، ذغال و غیره میکنند ، آنگاه هرگونه تحلیلی زائد میشود . او فقط میتواند جواب دهد : آقایان ! اگر شما بجای ۱۱ ساعت و نیم ۱۰ ساعت کارگران را بکار بدارید ، در صورتیکه شرایط دیگر بحال خود باقی بماند ، صرف روزانه پنبه ، ماشین آلات و غیره به تناسب یکساعت و نیم تقلیل خواهد یافت و بنا بر این شما درست همانقدر که از دست میدید منفعت خواهید کرد . کارگران شما در آینده یکساعت و نیم کمتر از سابق برای تجدید تولید یا جبران ارزش سرمایه پیش رفته صرف خواهند نمود . ولی اگر وی اظهارات کارخانه داران را قبول کند اشتباهات بکثیر کارشناس ، تحلیلی را لازم میسرود ، در انصورت قبل از هر چیز لازم بود که از آقایان کارخانه دار خواهش کند در مورد مسئله ای که فقط مربوط به رابطه بین سود و مقداری روزانه کار است ، ماشین آلات ، ساختمانها ، مواد خام و کار را ، اینطور مخلوط و درهم نریزند بلکه لطفاً سرمایه ثابتی را که در ساختمان ماشین ، مواد خام و غیره وجود دارد در یکطرف قرار دهند و سرمایه ای را که بابت مزد کار برداخت شده است در سوی دیگر آنگاه اگر باین نتیجه میرسید که طبق محاسبات کارخانه داران ، کارگر در ظرف $\frac{3}{4}$ ساعت کار ، یا یکساعت ، دستمزد را از نو تولید میکند یا جبران مینماید ، در انصورت تحلیل کننده باید چنین ادامه میداد :

بنا بر اظهار شما کارگر در ساعت ماقبل آخر دستمزد خود و در آخرین ساعت اضافه ارزش یا بهره خالص شمارا تولید میکند . نظر باینکه وی در فواصل زمانی مساوی ارزشهای مساوی تولید مینماید ، محصول ساعت ماقبل آخر دارای ارزشی مساوی محصول آخرین ساعت است . بعلاوه کارگر مادامی ارزش تولید میکند که کار صرف نماید و مقدار کار وی از روی زمان کارش اندازه گیری میشود . بنا بر اظهار شما این مدت روزانه ۱۱ ساعت و نیم است . وی بخشی از این ۱۱ ساعت و نیم را صرف تولید یا جبران دستمزد خود میکند و بخش دیگر را برای تولید بهره خالص شما صرف مینماید و بخش از این در اثنای روزانه کار عمل دیگری انجام میدهد . ولی نظر باینکه طبق اظهار شما ، دستمزد وی اضافه ارزشی که شما بدهید میماید ، دارای ارزش مساوی هستید ، ناچاراً وی دستمزد خود را در $\frac{3}{4}$ ساعت و بهره سره شما در اثنای $\frac{3}{4}$ ساعت دیگر تولید مینماید . و بهاز نظر باینکه ارزش نخی که در ظرف دستمزد تولید میشود مساوی با مجموع ارزش دستمزد وی با اضافه بهره خالص شماست ، بایستی ارزش این نخ با ۱۱ ساعت و نیم اندازه گیری شود ، یعنی محصول ساعت ماقبل آخر ضرب در $\frac{3}{4}$ و همچنین محصول آخرین ساعت اینجاست که به نقطه گری بر خود میکنیم . بنا بر اینستن وقت کنیم ! یکساعت کار ماقبل آخر ، مانند نخستین ساعت کار ، عبارت از ساعت کاری عادیست (هی کم و زیاد) *ni plus ni moins* . بنا بر این چگونه رسمند . میتواند در ظرف یکساعت کار نخی تولید کند که ارزش آن نماید پنج ساعت و سه ربع کار باشد ؟ در واقع چنین معجزه ای هم از وی بظهور نمیآید . آنچه وی بصورت ارزش صرف در ظرف یکساعت کار تولید میکند عبارت از مقدار مشخصی نخ است . ارزش این نخ بوسیله پنج ساعت و سه ربع کار اندازه گیری شده است که چهار ساعت و سه ربع آن ، بدون اینکه عمل وی در اینکار دخالتی داشته باشد ، در وسائل تولیدی قرار گرفته است ، که طی هر ساعت صرف میشود از قبیل پنبه ، ماشین و غیره ، و $\frac{1}{4}$ آن یعنی یکساعت بوسیله خود او افزوده شده است . پس اگر دستمزد وی در پنج ساعت و سه ربع تولید میشود و محصول نخ یکساعت رسمندگی نیز محتوی پنج ساعت و سه ربع است ، هیچگونه سحر و جادویی نیست اگر ارزش محصول پنج ساعت و سه ربع رسمندگی وی برابر با ارزشی باشد که او در ظرف یکساعت رسمندگی تولید مینماید . ولی اگر عقیده داشته باشید که کارگر ذره ای از مدت روزانه کار خود را برای تجدید تولید یا "جبران" ارزش پنبه ، ماشین آلات و غیره بهبدر میدهد بکلی در اشتباه هستید . از آنجا که وی کار خود ، از پنبه و ذغال نخ میسازد و از آنجا که او میسازد ، ارزش پنبه و ذغال خود

بخود به نرخ منتقل میگردد. این بحساب کیفیت کار اوست نه بیای قیمت آن.

بیشک کارگرد رظرف یکساعت ارزش بیشتری از پنجه و غیره راه نرخ منتقل میکند تا طی نیمساعت، ولی این قط بدان جهت است که وی در یکساعت بیشتر از نیمساعت پنجه میریسد. پس درست بفهمید: گفته شما مبنی بر اینکه کارگر ارزش دستمزد خود را در ساعت ماقبل آخر و سود ویژه را طی آخرین ساعت تولید میکند، معنای دیگری جز این ندارد که در محصول نرخ دستمزد از روزانه کاری، اعم از اینکه ساعات مسزبور اول باشد یا آخر، ۱۱ ساعت و نیم کارتجسم یافته است، یعنی درست همانقدر ساعات کاری که تمام روزانه کار او را در بر میگیرد. و نیز گفته شما مبنی بر اینکه طی نخستین پنج ساعت و سه ربع روزانه کار دستمزد وی و در آخرین پنج ساعت و سه ربع بهره سره شما تولید میشود، غیر از این معنایی ندارد که شما بیای پنج ساعت و سه ربع اول را میبرد ازید و بیای پنج ساعت و سه ربع آخر را میبرد ازید. من از بیای کار به جای نیروی کار صحبت میکنم تا با اصطلاحات خودتان سخن گفته باشم.

حالا آقایان نسبت بین زمان کاری را که میبرد ازید و زمان کاری را که میبرد ازید با هم مقایسه کنید خواهد دید ریافت که این نسبت عبارت از نصف روز به نصف یکراست یعنی ۱۰۰٪ و این خود همیشه نرخ ملوس است. و نیز جای کوچکترین تردیدی نیست که اگر شما "بازوان" خود را، بجای ۱۱ ساعت و نیم، ۱۳ ساعت به بیگاری وادارید و در کمال سادگی یکساعت و نیم اضافه را ضمیمه کار زائد نمائید، چیزی که برای شما مانند دستمزد یکسان است، آنگاه قسمت کار زائد از پنج ساعت و سه ربع به هفت ساعت و یک ربع ترقی میکند و بنابراین نرخ اضافه ارزش از ۱۰۰٪ به $\frac{121}{23}$ ٪ افزایش مییابد. بالعکس اگر انتظار داشته باشید که نرخ بهره شما، در نتیجه افزایش یکساعت و نیم از صد به ۱۰۰٪ و بیشتر بالا رود، یعنی به "بیش از دو برابر" ترقی کند، جوش میبرد. ای زده اید.

از طرف دیگر - واقعاً قلب انسانی چیز شکفت انگیزی است بویژه هنگامیکه انسان دل خود را در میان همیانش حمل کند - اگر از این وحشت داشته باشید که با تقلیل روزانه کار از ۱۱ ساعت و نیم به ۱۰ ساعت و نیم تمام بهره خالص شما از بین برود، آنگاه جدا باید شمارا در زمره بدبختان دیوانه خواند و لاغیر. نظیر باینکه بنا بر فرض کلیه شرایط بحال خود باقی میمانند و شما پنج ساعت و سه ربع کار زائد به ۴ ساعت و سه ربع تقلیل مییابد، باز نرخ اضافه ارزش کاملاً قابل احترامی بمیزان $\frac{14}{23}$ ٪ بدست میآید. اما این "آخرین ساعت" که در مورد آن بیش از آنچه الفیون (۲) درباره آخر الزمان گفته اند، داستان سرایی کرده است سراسر پایه است "all bosh". حذف آن نه به "سود ویژه" شما لطمه میزند و نه به "صنای روحی" آن دختران و پسران خرد سالی که شما بکار میگیرید (۲۲).

(۲) نام Millénaristes یا Chilíastes (الفیون) به معنای از مسیحیان اطلاق میشود که عقیده داشتند در سال هزارم میلاد مسیح جهان به پایان میرسد و از نوعی مسیح ظهور خواهد نمود. (۲۲) اگر منبر ثابت میکند که سود سره کارخانه داران و موجودیت صنایع پنجه ریسی و قدرت بازار جهانی انگلستان به "آخرین ساعت کار" بستگی دارد، دکتر اندر یور (Dr. Andrew Ure) بنیه خود ثابت میکند که علاوه بر آن، اگر کودکان و جوانان کمتر از ۱۸ سال را ۱۲ ساعت کامل در هوای گرم و اخلاقاً پاک کارخانه نگاه ندارند و آنها را "یکساعت" زود تر در نیای سرد و جلف خارج رهاکنند، تبلی و فساد استقامت روانی آنها را از بین خواهد برد. از سال ۱۸۴۸ بازرسان کارخانجات بد و ناپسند خسته شوند در گزارشهای شما همه خود دائماً درباره "آخرین ساعت"، ساعت اسرار آمیز آخر اسباب درد سر کارخانه داران بودند. آقای هاول Howell در گزارش ۲۱ مه ۱۸۵۵ خود چنین میگوید: "اگر حساب ما هر آنکه ذیل درست میبود (وی از منبر نقل قول میکند) میبایست از سال ۱۸۵۰ به بعد هر بقیه در زیر نویس صفحه همد

هنگامی که زنگ "آخرین ساعتك" شما واقعا صدا درآمد ، آنگاه پیادی از استاد اکسفوردی بکنید . ولی اکنون امیدوارم درجهان بهتری پیش از این از آشنائی با

بقیه از زرنهس صفحه قبل

کارخانه پنجه روسی در انگلستان باض کار کرده باشد. ("Reports of the Insp. of Fact. for the half year ending 30th April 1855," p. 19-20)

هنگامیکه در سال ۱۸۴۸ قانون ده ساعت کار بهارلمان آمد کارخانه داران عریضه اعتراض آمیزی را به امضا داده ای از کارگران مادی کتان بافیهای پراکنده فرا بهین کنت نشین های دارست Dorset و سامرست Somerset رساندند ، که از جمله در آن چنین تصریح شده بود : "کسانیکه این عریضه را بشما تقدیم میکنند ، و همه پدرخانواده اند ، براین عقیده اند که اضافه کردن یکساعت بعدت عدم اشتغال اثری جز این ندارد که فرزند آن آنها را فساد بکشاند زیرا تبلی مادرکلیه مفاسد است" در این باره گزارش کارخانه بتاريخ ۲۱ اکتبر ۱۸۴۸ مذکور میشود که : "هوای کتان بافیهای که در درون آن فرزند آن این اولیا مهربان و با تقوی کار میکنند چنان از ذرات غبار و الیاف مواد خام اشباع است که حتی توقف ده دقیقه راد کارگاه فوق العاده نامطبووع میسازد زیرا چنین توقفی فقط بنفیت تحمل رنج آور ترین احساس امکان پذیر است . بلافاصله گوش ، لوله بینی و دهان را ابری از غبار کتان فرامیگردد و در مقابل آن هیچ امکان گریزی نیست . کار خود نیز بسبب حرکت سرسام آور ماشینها دایما حرکات سریع و ماهرانه ای را ایجاد میکند که تحت بازرسی و وقت خستگی ناپذیری قرار گرفته اند . بنظر میرسد که اطلاق کلمه "تبلی" از طرف اولیا اطفال بفرزند آن خود ، که پس از وضع مدت غذا ده ساعت تمام برای اشتغال بچنین کار در آنچنان هوای بجای خود میخکوب شده اند ، تا حدی بیرحمانه است . این کودکان از کارگران کشاورزی دهات مجاور بیشتر کار میکنند . . . باید براین اظهارات پراز سنگدلی در باره "تبلی و فساد اخلاق" ، بهشابه کامترین ، یا کارها و شرم آورترین عوام فریبی ها ، داغ تنک کوبید . . . آن بخش از مردم ، که تقریبا دوازده سال پیش ، حیوت زده از آنچه با اطمینان تمام علنا تحت حمایت عالیترین مراجع و بصورت کاملا جدی اعلام میشد ، آگاهی یافتند دایم براینکه مجموع "نفع خالص" کارخانه داران از "آخرین ساعت" کارناشی میشود و بنا براین تقلیل یکساعت از روزانه کار موجب فتنای نفع خالص میگردد ، اگر اکنون مطلع شوند که کشف اصلی در باره "خواص" "آخرین ساعت" از آن تاریخ بعدی تکمیل شده که "اخلاق" و "سود" را یکسان در بر میگیرد و بنحوی است که اگر مدت کار کودکان به ده ساعت تقلیل یابد اخلاق اطفال همراه بانفع خالص کار فرمایان به نیستی سوق داده میشود و این درد و باین آخرین ساعت مقدر بستگی دارد ، آنگاه دیگر بدیدگان خویش هم اعتماد نخواهند نمود ."

(Report of Insp. of Fact. for 31 st Oct. 1848, p. 101).

سپس همین گزارش شواهدی از "اخلاق" و "تقوی" این آقایان کارخانه داران ذکر میکند ، زد و بندها ، نیرنگها ، تطمیع ، ارباب و تزویرها و وسائل دیگری را افشا میکند که اینان برای وادار ساختن عده معدودی از کارگران فریب خورده بکار میبرند تا آن عرایض کذائی را با امضا آنها رسانده و سپس آنها را بعنوان عرضحال تمام رشته صنعت و با چند کنت نشین بهارلمان تقدیم دارند . نکته ای که وضع کنونی آن با اصطلاح "علم اقتصاد را بنحو با رزی مشخص میسازد اینست که نه منبر خودش ، که بعد ها با حرارت تمام بنفع تصویب قانون کار برخاست و این مایه افتخار اوست ، و نه مخالفان سابق و لاحق وی نتوانستند کلیه فریب و نیرنگ "کشف بدیع" را بهایند . ناچار به بیان تجربه و عمل متوسل شدند . ولی why و wherefore (چون و چرا) همچنان بصورت سری نهفته باقی ماند ."

شماره مستقیماً گردم . خدا حافظ ! (۲۲)
همان نوائی، که با " آخرین ساعت " کشف شد و منیر در سال ۱۸۲۶، سرداده شد، در ۱۵ آوریل
۱۸۴۸ بوسیله جیمس هاسون (۲) که یکی از سردمداران اقتصاددانان است، در مجله اکونومیست لندن،
بصورت مباحثه علیه قانون ده ساعت کار، از نو ساز گردید .

۴- اضافه محصول

ما آن قسمت از محصول را ($\frac{1}{10}$) از ۲۰ فوندنخ با ۲ فوندنخ در مثال بند ۲ این فصل) که معرف
اضافه ارزش است، اضافه محصول مینامیم (Surplus Produce, Product net) همچنانکه نرخ
اضافه ارزش بوسیله رابطه اش با بخش متغیر سرمایه تعیین میگردد نه در رابطه با مجموع آن، همانطور هم
مقدار اضافه محصول از منجش آن با محصول کل بدست نیاید بلکه از رابطه اش با آن قسمت از محصول که
نهایتاً کار لازمست حاصل میشود . همچنانکه تولید اضافه ارزش هدف تعیین کنند و تولید سرمایه داری
بوده است، همانطور هم درجه ترقی ثروت با مقدار مطلق محصول منجیده نمیشود بلکه از روی مقدار نسبی
اضافه محصول اندازه گیری میشود (۲۴) .

(۲۳) با اینحال جناب استاد از مسافرت منجسترخود سود کمی هم برد! در " Letters on the Factory Act "،
تمام نفع خالص، " بهره " و " سود " و حتی چیزی هم بیشتر " something more " به
يك ساعت کار مزد ناکرفته کارگر بستگی پیدا میکند | یکسال پیش از آن در کتاب خود تحت عنوان:
" Outlines of Political Economy " که بمنظور استفاضه دانشجویان اکسفورد
و کاسباران تربیت شده تألیف نموده بود، برخلاف نظریه ریکارد و، د اثر بر اینکه ارزش بر حسب زمان
کار تعیین میگردد، چنین " کشف " کرده بود که بهره از کار سرمایه دار و سود از " پارسانی و آساک "
ویناشی میشود . این پایه کهنه ای بود و طی کلمه " آساک " تازگی داشت . آقای روشر Roscher این
کلمه را بدرستی با استعمال لغت Enthaltung (خودداری) بزبان آلمانی برگرداند . هم
میهنان وی از قبیل ورت ها Wirth ، شولتس ها Schulz و میکلس های دیگر، که بزبان
لاتین کمتر مجهز بودند، با استعمال کلمه Entsaegung (انصراف) بآن لباس رهبانیت
پوشاندند .

(۲) James Wilson (۱۸۰۵-۱۹۰۰) - اقتصاددان انگلیسی، هوادار آزادی تجارت و مومس
مجله معروف اکونومیست Economist .

(۲۴) " برای کسی که دارای سرمایه ای بمبلغ ۲۰۰۰۰ لیره است و بهره آن سالانه به ۲۰۰۰ لیره بالغ
میگردد، مسئله اینکه سرمایه اش ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ کارگر را مشغول سازد و با کالای تولید شده بیس
۱۰۰۰۰ یا ۲۰۰۰۰ لیره فروخته شود، کاملاً یکسان است، بشرط اینکه فرض شود که میسران
بهره اش در هیچ مورد به پائین تر از ۲۰۰۰ لیره تنزل نمیکند . آیا نفع واقعی يك ملت نیز چنین
نیست ؟ فرض اینکه درآمد خالص يك ملت، عواید و بهره های وی یکسان بمانند، مسئله اینکه
جمعیت این ملت مرکب از ۱۰ یا ۱۲ میلیون نفر است دارای کوچکترین اهمیت نیست .
(Ricardo: Principles etc. p. 416)

خپلی پیش از ریکارد و آرتور یانگ Arthur Young یکی از متعصبین مسئله اضافه محصول، نو
در از نویس پرگو و عاری از منطقی که شهرتش به نسبت عکس شایستگی وی قرار گرفته است، از جمله چنین
گفته بود: " برای يك کشور مدرن چه سودی خواهد داشت اگر زمین تمام يك ایالتش با اسلوب قدیم
روسی و بوسیله دهقانان کوچک و مستقل در مثنهای خوبی هم زراعت شود ؟ چنین وضع چه
بقیه زرنویس در صفحه بعد

مجموع کار لازم و کارزاید ، یعنی بخشهایی از زمان که در آن کارگر ارزش جانشین نیروی کار خود و اضافه ارزش را تولید میکند ، مقدار مطلق زمان کاری ، یا عبارت دیگر روزانه کار (working day) را تشکیل میدهد .

بقیه از زین نویس صفحه قبل

هدفی بخیر از انسان تولید کردن خواهد داشت "the mere purpose of breeding men" امری که بخودی خود فاقد هرگونه هدفی است .

(Arthur Young: "Political Arithmetic etc." London 1774, p. 47)

یادداشت الحاقی زین نویس ۲۴ - این شکفت آور است * که تا بدین نیرومند وجود دارد اثر بر اینکه درآمد خالص (net wealth) را به مثابه امر نفعی برای طبقه کارگر معرفی نمایند ، باین دلیل که بوی امکان کار کردن میدهد . اما بدیهی است که اگر هم چنین باشد از آن جهت نیست که خالص است .

(Th. Hopkins (*): " On Rent of Land etc." London, 1828, p. 126)

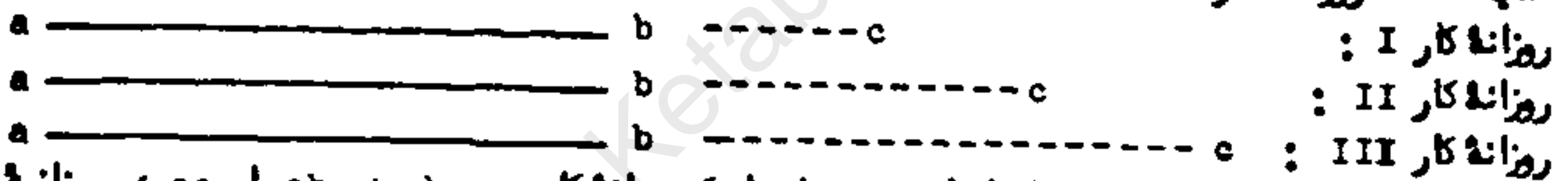
(*) توماس هاپکینس - اقتصاددان انگلیسی که نوشته هایش در فاصله بین سالهای ۱۸۱۰ و ۱۸۶۰ انتشار یافته است . نامبرده یکی از اقتصاددانانی است که بهره زمین را نتیجه انحصار مالکیت زمین دانسته است .

روزانه کار

۱- حد و روزانه کار

ما برهنای این فرض حرکت کردیم که نیروی کار مطابق ارزشش خرید و فروش میشود. این ارزش مانع از ارزش هر کالای دیگر بر حسب زمان کاری که برای تولیدش لازمست تعیین میشود. پس اگر برای تولید وسائل زندگی متوسط روزانه کارگر شش ساعت لازم باشد در آن صورت وی باید بطور متوسط شش ساعت در روز کار کند تا نیروی کار روزانه خود را تولید نماید. با ارزشی را که در حین فروش نیروی کار به دست آورده است از نو تولید کند. در این صورت بخش لازم روزانه کار وی شش ساعت است و بنابراین اگر شرایط یکسان بمانند این خود مقدار معلومی است. ولی با داشتن آن هنوز مقدار خود روزانه کار به دست نیامده است.

فرض کنیم که خط $a-b$ نماینده مدت با طول زمان کاری باشد که لازمست یعنی شش ساعت. بر حسب اینکه کار ۱، ۲ یا ۳ ساعت و غیره از خط ab تجاوز نماید سه خط مختلف به دست میآید که نماینده سه روزانه کار مختلف ۷، ۹، ۱۲ ساعت است بدین قرار:



خطوط امتداد یافته bc معرف طول کارزائدند. نظر باینکه روزانه کار $ab + bc = ac$ یا ac ، روزانه کار بر حسب تغییر مقدار bc متغیر است. چون ab معلوم است نسبت bc به ab راهمواره میتواند اندازه گرفت. این نسبت در روزانه کار I، $\frac{1}{3}$ ، در روزانه II، $\frac{2}{3}$ و در روزانه III، $\frac{1}{1}$ خواهد بود. بالاخره چون نرخ اضافه ارزش وابسته به نسبت $\frac{\text{زمان کارزائد}}{\text{زمان کار لازم}}$ است بوسیله این تناسب نرخ اضافه ارزش به دست میآید. این نرخ در سه روزانه کار مختلف به ترتیب چنین است: $\frac{2}{3}$ ، $\frac{1}{3}$ و ۱۰۰% .

بعکس نرخ اضافه ارزش نمیتواند به تنهایی مقدار روزانه کار را برای ما مشخص سازد. مثلاً اگر نرخ مزبور به ۱۰۰% بالغ گردد ممکن است روزانه کار ۸، ۱۰، ۱۲ ساعت و غیر آن باشد. این نرخ اضافه ارزش نشان میدهد که دو بخش روزانه کار یعنی کار لازم و کارزائد از نظر مقدار مساوی هستند ولی مشخص نمیشود که هر کدام از این بخشها دارای چه مقداری است.

بنابراین روزانه کار مقدار ثابتی نیست بلکه متغیر است. یکی از بخشهای روزانه کار منوط به زمان کاری است که دائما برای تجدید تولید خود کارگر لازمست ولی مجموع مقدار این روزانه با طول یا مدت کار زائد تغییر میکند. پس روزانه کار قابل تشخیص است ولی بخودی خود مشخص نیست (۳۵). اگرچه روزانه کار مقدار ثابتی نیست و سهالیت دارد ولی از طرف دیگر فقط در درون مرزهای مشخصی

(۳۵) "روزانه کار مقدار غیر مشخصی است و ممکن است طولانی یا کوتاه باشد."

("An Essay on Trade and Commerce, Containing Observations on Taxes etc." London, 1770. p. 73)

میتواند تغییر نماید. معیند امرز حد اقل آن قابل تعیین نیست. بدیهی است اگر ما خط امتداد یافته *cb* با کارزاد را مساوی با صفر فرض کنیم، آنگاه مرز حد اقلی بدست میآید که عبارت از همان قسمت از روز است که کارگر باید ضرورتاً برای تأمین معیشت خود کار کند. ولی بر اساس شیوه تولید سرمایه داری همواره کار لازم فقط جزئی از روزانه کار را تشکیل میدهد و روزانه کار هیچگاه تا این حد اقل کوتاه نمیشود. بعکس روزانه کار داری مرز حد اکثری است و در واقع حد بد معینی قابل تعدیل نیست. این مرز حد اکثر قهراً از دو جهت محدود است: نخست در نتیجه حد جسمانی نیروی کار - هر انسان در مدت روز طبیعی که ۲۴ ساعت است فقط میتواند مقدار مشخصی از نیروی حیاتی خود را مصرف نماید. چنانکه یک اسب، اگر روزها را سرهم بگذارد، فقط ممکن است روزانه ۸ ساعت کار کند. در جریان بخشی از روز لازمست که نیرو استراحت کند، بخوابد و در جزئی دیگر انسان باید احتیاجات جسمانی خویش، از قبیل خوراک، شست و شو، لباس پوشیدن و غیره، را رفع نماید. علاوه بر این حد و کاملاً جسمانی، امتداد روزانه کار با حدود معنوی نیز برخورد پیدا میکند. کارگر برای رفع نیازهای معنوی و اجتماعی خویش، که نوع و تعداد آن بوضع عمومی فرهنگ بستگی دارد، احتیاج بوقت و زمان دارد. بنابراین، تغییرات روزانه کار در درون این حدود طبیعی و اجتماعی سر میبندد. ولی این درد و مرز داری ماهیت بسیار انعطاف پذیری هستند و وسیعترین میدان را برای بازی ممکن میسازند. بهمین جهت است که ما بر روزانه های کار ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶ و ۱۸ ساعته و بنابراین بطول زمانهای مختلفه ای بر میخوریم.

سرمایه دار نیروی کار را بقیمت روز آن خریداری کرده است و ارزش مصرف آن نیرو، در جریان روز کار، از آن اوست. بنابراین وی این حق را بدست آورده است که کارگر را در مدت یکروز برای خود بکسار وادارد. ولی روزانه کار چیست؟ (۳۶) در هر حال کمتر از یکروز طبیعی است. ولی چقدر؟ سرمایه دار در بار این *ultima Thule* (۳۳) (مرز جهان) که حد ضروری روزانه کار است نقطه نظر ویژه خود را دارد. وی بشابه سرمایه دار جز سرمایه شخصیت یافته چیز دیگری نیست. روح او همان روح سرمایه است. ولی سرمایه یک نیروی محرک دارد و پس و آن گرایش وی بارزش افزایش، ایجاد اضافه ارزش، فروکشیدن بزرگترین مقدار ممکن از کارزاد بواسیله بخش ثابت خود، یعنی وسائل تولید است (۳۷). سرمایه کارمرد ای است که مانند وامپیر (۳۳) تنها با مکیدن کارزنده جان میگیرد و هر قدر بیشتر کار زنده بکشد بیشتر زنده میماند. زمانی که در اثنای آن کارگر بکار مشغول است عبارت از زمانی است که سرمایه دار نیروی کار مسورد

(۳۶) این سؤال به مراتب مهمتر از سؤال مشهوریست که سر رابرت پیل Sir Robert Peel در اطاق بازرگانی بیوشکام نموده است: "What is a pound?" (یک لیره چیست؟)، یعنی سؤالی که تنها از این جهت امکان طرح یافته است که پیل درباره ماهیت پیل همانقدری اطلاع بود که خرده شیلینگ چنان بیوشکام (۳۳) "little shilling men".

(۳۳) اشاره به بوداران بانکداری معروف بیوشکام توسط آتوود Th. Atwood است که در نیمه اول قرن نوزدهم درباره استوداد قرضه های وطنی توصیه میکرد که دولت بطور رسمی قروض خود را تا آخرین شیلینگ بپردازد ولی محرمانه از طلای پیل بکاهد.

(۳۳) *Thule* نامی است که در قدیم رومیها بجزیره ای افسانه ای واقع در شمال اروپا داده اند و این جزیره را مانند کوه قاف سرحد جهان تصور میکردند.

(۳۷) این وظیفه سرمایه دار است که با سرمایه بکاررفته بزرگترین مقدار ممکن کار را بیرون بکشد.

(J.G. Courcelle-Seneuil: "Traité théorique et pratique des entreprises industrielles." 2^{ème} Edit. Paris 1857. p 63).

(۳۳) ولیمیر *Vampire* در خرافه اروپا نسیان مرده ایست که از گسور بر میخیزد و خون زندگان را میمکد.

خرید آری را بصرف میرساند (۳۸) . اگر کارگر زمانی را که در اختیار دارد برای خود کار کند از سرمایه دارد زده است (۳۹) .

بنابراین سرمایه دار قانون مبادله کالاها متکی میشود . وی مانند هر خریدار دیگر میکوشد تا حد اکثر فایده را از ارزش مصرف کالای خود بیرون آورد . ولی ناگهان بانک کارگری که در میان فروش و فشار بیرونی تولید خاموش مانده بود بلند میشود .

کالایی که من بتو فروخته ام از این جهت با خیل کالاهای دیگر تفاوت دارد که مصرف آن خود ، ارزش ایجاد میکند و نیز ارزشی بوجود میآورد که بیش از بهای خود اوست . به همین سبب است که تو آنرا خریداری . آنچه برای تو از سرمایه جلوه میکند ، برای من مصرف زائد نیروی کار است . در بازار ، تو و من فقط یک قانون را میشناسیم و آن قانون مبادله کالاهاست . مصرف نمودن کالا از آن فروشنده نیست که آنرا منتقل نمود . است بلکه متعلق به خریدار است که آن کالا را تصرف میکند . بنابراین بصرف رساندن نیروی کار روزانه من از آن توست . ولی من باید بوسیله بهای روزانه نیروی کارم امکان داشته باشم که هر روز آن نیرو را تجدید نماید تا باز بفروشم . قطع نظر از فرسودگیهای طبیعی مربوط بسن و غیره ، من بایستی قضا در باشم فردا نیز با همان وضع عادی نیرو ، سلامتی و آمادگی مانند امروز کار کنم . تو همواره برهنای انجیل سرا به "صرفه جویی" و "پرهیز" دعوت میکنی . بسیار خوب من مانند یک مدبر و مقتصد ، میخواهم از یکسانه دارائی خود ، که نیروی کار من است ، با صرفه جویی استفاده کنم و از هرگونه تهدید بر او صرف در آن بپرهیزم . من میخواهم هر روز فقط آن مقدار از این نیرو را بچربان انداخته ، بحرکت در آورم و بکار تبدیل کنم که بسا مدت عادی و تکامل سالم آن متناسب باشد . نمیتوانی یاد راز کردن زیاده از اندازه روزانه کار در ظرف یکروز نیروی کار مرا چنان بچربان اندازی که تا سه روز هم جبران آن برای من میسر نباشد . آنچه توست بد بطریق از جهت کار بدست میآوری ، من از جهت جوهر کار از دست میدهم . استفاده از نیروی کار من و تراجیح آن دو چیز کاملاً متفاوتند . اگر بطور متوسط دوران زندگی کارگر ماهانه حالی که در مقام عادی کار کند به ۲۰ سال بالغ شود ، آنگاه ارزش نیروی کار من که تو آنرا روز بروز میپردازی عبارت از $\frac{1}{30} \times 365$ یا مجموع ارزش آن خواهد بود . حالا اگر تو این نیروی کار را در ظرف ۱۰ سال صرف کنی ، بجای آنکه روزانه $\frac{1}{365}$ ارزش مجموع نیروی کار را بدی $\frac{1}{10}$ آن ، یا عبارت دیگر $\frac{1}{36}$ ارزش روزانه آنرا میپردازی و بنابراین هر روز $\frac{2}{36}$ ارزش کالای مرا میزدی . تو بمن یکروز نیروی کار میپردازی در حالیکه

(۳۸) "یکساعت کاری که روزانه از دست برود موجب زیان فراوان برای یک دولت تجارت پیشه است" - مصرف اشیا مجملی بمن زحمتکشان فقیر این دولت پادشاهی ، بهره در میان پائین ترین کارگران مانوفاکچررها بسیار زیاد است . آنان بدین منظور وقت خود را نیز بصرف میرسانند ، چیزی که از همه اشیا تجملاتی زیانمند تر است .

"An Essay on Trade and Commerce etc." London, 1770. p. 47, 153

(۳۹) "اگر کارگر آزاد یک لحظه استراحت کند ، اقتصاد ناپاکی که او را بآباد بدگان نگران تعقیب میکند ، مدعی میشود که کارگر از مال او زده است ."

(N. Linguet (*) : "Théorie des lois civiles etc." London, 1767. vol II. p. 466).

(*) سیمون نیکلا هانری لنگه Simon Nicolas Henri, Linguet (۱۷۳۱-۱۷۹۴) - نویسنده فرانسوی که علیه نظریات پوزیتو - لیبرال روشنگران عصر خود و علیه تسلط پوزیتواری که در زمان وی آغاز شده بود برخاست .

بقدر سه روز از آن صرف می‌گردد. این مخالف قرارداد ما و مفایر با قانون مبادله کالاهاست. بنابراین من روزانه کاری با اندازه عادی مطالبه می‌کنم و این خواست را من بدون مراجعه بقلب و راه رفتن تو مطرح می‌سازم زیرا در مورد مسائل پولی جایی برای احساسات وجود ندارد. ممکن است تو به روزهای نمونه ای باشی، شاید هم عضو انجمن حمایت حیوانات هستی و از این بالاتر بوی تقدست جهانگیر است ولی تو در برابر من نماینده آن چیزی هستی که هیچ دلی در زمینه اش نمی‌تواند. آنچه در این میان طبعی بنظر می‌رسد ضرر بهسان قلب خود من است و پس خواست من روزانه عادی کار است، زوایان، مانند هر فروشنده دیگری، ارزش کالای خود را مطالبه می‌کنم (۴۰).

چنانکه دیده می‌شود، صرف نظر از مرزهای انعطاف پذیر، برای روزانه کار هیچگونه سرحدی از ما و نفس مبادله کالای ناشی نمی‌شود، و بالنتیجه هیچگونه حد ویدی نیز برای کار اضافی از آن ضریع نمی‌گردد. وقتی سرمایه دارد جستجوی اینست که تا سرحد امکان بطول روزانه کار بیاورد و اگر ممکن شود یکروز را بدو روز تبدیل نماید، از حق خود بشاید خریدار دفاع می‌کند. از سوی دیگر ماهیت خاص کالای فروخته شده خریدار را در مصرف نمودن آن محدود می‌سازد و نیز کارگر که میخواهد روزانه کار را در میزان عادی آن محدود نماید بشاید بکثرت فروشنده از حق خویش دفاع می‌نماید. پس در اینجاست تعارضی است، حق در برابر حق قرار گرفته است و هر دو حق با هم رقابت می‌کنند. مبادله کالاها تسجیل گردیده اند. میان دو حق متساوی زهر حکم می‌کند. از این جهت است که در تاریخ تولید سرمایه داری، عادی ساختن روزانه کار بصورت مبارزه ای برای تعیین حد و روزانه کار تجلی می‌نماید - مبارزه ای که بین مجموع سرمایه داران، یعنی مجموع طبقه سرمایه دار، و مجموع کارگران، یعنی طبقه کارگر، در می‌گیرد.

۲- جوع اضافه کار - کارخانه دار و بهار (۲)

اضافه کار را سرمایه خود کشف نکرده است. هر جا که بخشی از جامعه انحصار وسائل تولید را در دست دارد، کارگر را از اینکه آزاد باشد یا نباشد، مجبور است بزمان کاری که برای تأمین زندگی خویش لازم دارد مقداری کار اضافی ضمیمه کند تا موجبات زندگی مالک وسائل تولید را ایجاد نماید (۴۱). خواه این مالک کالوس کاکادوس (۴۲) نجیب زاد مانتی باشد، خواه شکرات آتروسک (۴۳)، سیموس رومانوس (۴۴) (شهر

(۴۰) هنگام اعتصاب بزرگ کارگران ساختمان لندن (London builders) در ۱۸۶۰-۶۱، بنظر تقلیل روزانه کار به ۹ ساعت، کمیته آنها اعلامیه ای صادر نمود که مضمون آن تقریباً نزدیک به ادعای حقوق کارگر بود. در اعلامیه مزبور، بالحنی که خالی از استهزا نیست، باین مطلب اشاره شده که سرم پتو Sir M. Peto، حرفه‌ترین کارفرمای ساختمان (building masters) بوی تقدست جهانگیر است. (این همان پتوئی است که پس از ۱۸۶۷ عاقبت کارش مانند اشتروسبرگ (۴۵) گردید).

(۴۱) Bojar, Bojard - نجبا و مالکین بزرگ زمین در روسیه قدیم و کشورهای دانوبی و بالکانی.

(۴۲) بتل هنری اشتروسبرگ (Bethel Henry Strousberg) - یکی از سرمایه داران وسفته بازان معروف آلمانی قرن نوزدهم که بویژه در مورد ساختمان راه آهن دست داشت و در پایان کارش ورشکست بقلب شناخته شد.

(۴۳) آنها که کار می‌کنند. در واقع، هم میهمانی که توانگر نام دارند و هم خود را غنا می‌دانند. اد موند سبرگ (لندن ۱۸۰۰ ص ۲ "Thoughts and Details on Scarcity" Edmund Burke)

(۴۴) Kalos Kagados (در متن بحروف یونانی نوشته شده است).

(۴۵) Théocrate étrusque - شکراسی حکومت پیشوایان دین است و اتروپی Etrurie نام یکی از ایالات قدیم ایتالیا است که امروز توسکان Toscana نام دارد - ساکنین آن ایالت اتروسک خوانده می‌شوند. این ایالت در عهد باستان دارای حکومتی بود که بوسیله روحانیان اداره می‌شد. Civis Romanus (۴۶)

نشین رومی، بارون نورماندی، برده داران کاشی، چهار والاشیسی (۲)، و خواه زمیندار جدید، با سرمایه دار (۳). با وجود این روشن است که اگر در مسالحت اقتصادی - اجتماعی معینی، برتری نه با ارزش مبادله بلکه با ارزش مصرف محصولات باشد، آنگاه اضافه کار محدود بد اثره تشکر یا وسعتی از نیازند به هم میگردد. ولی از نفس خصلت خود تولید هیچگونه احتیاج بی حد و حصری نسبت با اضافه کار سرچشمه نمیگیرد. بهمین سبب است که در دوران باستان هنگامیکه چونکه آوردن ارزش مبادله در قالب پولی آن مطرح میشود، افزون کاری (۴) به شکل وحشتناکی، در مورد طلا و نقره، بروز میکند. در چنین جامعه ای کار اجباری تا سرحد مرگ، شکل رسمی افزون کاری میگردد. در این مورد کافی است بنویشتد دید روس میکلوس (۵) مراجعه شود (۶). با وجود این چنین وضعی در جهان باستان استثنائی است. ولی اقوامی که تولید آنها هنوز بین اشکال دانی بندگی، رعیتی و غیره، قرار گرفته است همینکه به بازاری بین الطلی کشید، میشود که تحت سلطه شیوه تولید سرمایه داری است و در نتیجه این وضع فروش محصولات آنها بخارج بصورت بهترین نفع آنها در میآید، آنگاه در نزد آنها فجایع وحشیانه بردگی، سرواژ و غیره با شناعات و فجایع اضافه کار تمدن در میآمیزد. بهمین سبب تا هنگامیکه در دلتهای جنوب امریکا تولید بطور ساده معطوف به ارضای احتیاجات مردم بود، کار سیاه پوستان جنبه معادل و پدران داشت ولی بعد ریح که صد و پنجاه مدل بنفع حیاتی این دولت باشد، افزون کاری سیاه پوست و مصرف کردن زندگی در مدت کار هفت ساله جز جدائی ناپذیر سیستم حساب شده ای گردید. دیگر طلب بر سر این نبود که وسیله ای حجم معینی محصول سود مند بدست آید. اکنون سخن بر سر تولید خود اضافه ارزش بود. وضع مشابهی در مورد کار رعیتی مثلا در امونشین های دانوبی وجود داشت.

مقایسه جوع اضافه کار در امونشینهای دانوبی با همین جوع در کارخانه های انگلیسی بطور ویژه جالب است زیرا اضافه کار در سرواژ دارای شکل مستقل و قابل لمس است. فرض کنیم که روزانه کارمندان هر ۶ ساعت کار لازم و ۶ ساعت کار زائد باشد. در این صورت کارگر آزاد هفته ای ۶x۶ یا ۳۶ ساعت اضافه کار درجول میدهد. عینا بآن میباید که هر سه روز برای خود و سه روز مجانا برای سرمایه دار کار کرده باشد. ولی این امری نیست. اضافه کار و کار لازم درهم میآمیزند. بنابراین ممکن است

(۲) Valachie. اپالتی از رومانی که قبل از الحاق به مودای Moldavie در ۱۸۷۸ و تشکیل دولت رومانی شاهزاده نشین مستقلی بود. است.

(۳) نیبو Nibubr در کتاب تاریخ روم خوش بسیار ساده لوحانه مینویسد: نمیتوان از خود پنهان داشت که اینبه و آثار اتروسک، که خرابه های آن هنوز در این زمان ماریشکنی میبازد، وجود آریاب نشود ال و رعیت صرف رادرد و دلتهای کوچک (۱) مفرود میسازد. میسوندی میبفر میگوید که: تور بهای بروکسل ملازمه با وجود سرمایه دارو کارگر مزدور دارد.

(۴) افزون کاری، که عبارت از اضافه کار بطور اعم و صرف نظر از شیوه تولید حاکم است، ترجمه کلمه آلمانی Oberarbeit (متن کتاب) است که در زبان فرانسه surtravail ترجمه شده است.

(۵) Diodorus Siculus یا Diodore de Sicile مورخ مشهور یونانی نیمه دوم سده اول قبل از میلاد همزمان با اوگوست امپراطور روم.

(۶) نمیتوان این توره بختان را (آنها که در معادن طلای بین مصر، حبشه و عربستان کار میکنند) دید و فیرا نسبت به سرنویخت رقت بار آنان متاثر نشد. اینان حتی نمیتوانند بنظافت بدن خود و یا پوشاندن آن بپردازند. در آنجا هیچگونه مراعاتی نسبت به بهاران، معلولین، سالخوردگان و حتی نسبت به ناتوانی زنان در بین نیست. همه آنها باید بزور تازیانه کار کنند و نقد کار کنند تا مرگ به سه روزی و پنجهای آنان پایان بخشد.

(کتاب سوم فصل ۱۳ صفحه ۱۶، "Bibliothèque historique" Diodorus Siculus)

همین رابطه را مثلاً بدین طریق بیان کرد که کارکرد هر دقیقه ۳۰ ثانیه برای خود و ۳۰ ثانیه برای سرمایه دار کار میکند و بر این قیاس در مورد بیگاری جریان بنحود بگراست. کار لازمی که مثلاً دهقان و لاشی برای معاش خود انجام میدهد از اضافه کاری که برای بویار انجام میدهد مکتاناجد است. یکی را روی مزرعه خود انجام میدهد و دیگری را روی ملک ارباب. بنابراین هر دو جزء زمان کار، بطور مستقل در کنار یکدیگر وجود دارند. در شکل بیگاری اضافه کار دقیقاً از کار لازم متمایز است. بدیهی است این تفاوت در شکل بروز، بهیچوجه تغییری در رابطه کمی اضافه کار و کار لازم بوجود نمیآورد. سه روز کار اضافی همواره سه روز کاری باقی میماند که برای خود کارگر، بدید آورنده هیچگونه معادلی نیست، خواه اسم آن بیگاری باشد یا کار مزدوری. با وجود این حرص اضافه کار برای سرمایه داران بصورت هجومی در جهت طولانی کردن خارج از حد روزانه کار بروز میکند ولی نزد بویار بطور ساده درصید مستقیم روزهای بیگاری جلوه گرمیشود (۱۴).

در امیرنشین های دانوب بیگاری همراه با بهره جنسی و متفرعات دیگر سرواژ وجود داشت ولی خود بمنزله خراج اساسی ای بود که بطبقه حاکمه پرداخت میشد. در جاهائیکه وضع چنین است بندرت بیگاری از سرواژ ناشی میشود ولی بعکس اکثر سرواژ از بیگاری سرچشمه میگردد (۱۴۴). چنانکه در ایالات رومانی وضع بدین ضوال بوده است. شکل تولید بدوی آنها بر پایه مالکیت اشتراکی استقرار یافته بود، ولی نسل مالکیت اشتراکی در شکل اسلوی پاهندی آن. بخشی از زمینها بمثابة مالکیت آزاد خصوصی بوسیله اعضا جامعه مستقل کشت و زرع میشد و بخش دیگر *ager publicus* (زمین عمومی) - مشترکات توسط آنها کار میشد. قسمتی از محصولات این کار اشتراکی بعنوان ذخیره برای روز بد حاصلی و سایر حوادث نگاهداشته میشد و قسمتی همبخزانه دولتی برای جبران مخارج جنگی، مخارج مذهبی و سایر وظائف عمومی تا بد به میکرد بد. برور ایام سرداران و روحانیان هم املاک مشترک و هم عوارض مربوطه بآن املاک را غصب کردند. کسان دهقانان آزاد در روی املاک مشترکشان به بیگاری برای دزدان املاک مشترک بدلگشت. در عین حال مناسبات سرواژ گسترش یافت، ولی فقط در عمل وبدون هیچگونه پایه قانونی تا زمانیکه روسیه، این آزاد ی بخش جهان، تحت عنوان الفا سرواژ، مناسبات مزبور را بصورت قانونی درآورد. طبیعتاً قانون بیگاری که بوسیله ژنرال کسلف (۱۴۵) اعلام کرد بد، از جانب خود بویارهاد بکنه شده بود. بدین طریق روسیه بایک تیر و نشان زد. هم امعوا امیرنشین های دانوب رانحت استیلا درآورد و هم کف زدنهای تا بد امیز لبرالهای ححق سراسر اروپا را بخود جلب نمود.

(۱۴) آنچه در دنبال این مطالب ذکر خواهد شد مربوط بشرايط ایالات رومانی پیش از تفسیراتی است که بعد از جنگ کریمه بوقوع پیوسته است.

(۱۴۴) (با داشت چاپ سوم) - آنچه گفته شد برای آلمان، بجزه برای منطقه پروس که درخاور رود الب قرار گرفته، نیز صادق است. در قرن پانزدهم دهقان آلمانی تقریباً همه جامعیر بتام به خراجی بصورت کار و محصول بود ولی گشته از این، لاقلاً عملاً شخص آزادی بشمار میآید. کولونهای آلمانی در براندنبورگ، پومرانی، سیلزی و پروس شرقی حتی از لحاظ حقوقی نیز آزاد شناخته شده بودند. پیروزی اربابان فئودال در جنگ دهقانان با این وضع خاتمه داد. شهادت دهقانان مغلوب شده جنسوب نبودند که بصورت سرف درآمدند. از اواسط قرن شانزدهم دهقانان آزاد پروس شرقی، براندنبورگ، پومرانی و سیلزی و کمی پس از آن دهقانان شلزویک - هولشتاین Schleswig-Holstein بزندگی سرواژ تنزل یافتند.

Maurer: "Fronhöfe" - جلد چهارم
 Meitzen: "Der Boden des preussischen Staates" - Haussen: "Leibeigenschaft in Schleswig-Holstein" - فریدریش انگلس

بنابر "Règlement organique" (آئین نامه سازمانی) - نام این قانون بیگاری چنین است - هر دهقان والاشی علاوه بر سیاهه ای از پرداختهای جنسی که بتفصیل ذکر شده، بقراری زمین بدون این با اصطلاح مالک زمین است: ۱ - ۱۲ روز بیگاری بطور کلی ۲ - یکروز کار کشاورزی ۲ - یکروز برای حمل و نقل چوب، یعنی جمعا ۱۴ روز در سال. باشم صیقلی از علم اقتصاد، روزانه کار بمشهور عادی خود در نظر گرفته نشده بلکه بمعنای زمان کاری گرفته شده است که برای بدست آوردن محصول متوسط روزانه لازم است. ولی محصول متوسط روزانه چنان موزانه تعیین گردیده است که هیچ غولی در ۲۴ ساعت بانجام آن قادر نیست. از اینرو "آئین نامه"، با خشکی واقعی ای که خاص تسمخر روسی است، اعلام میدارد که غرض از ۱۲ روزانه کار، محصول ۳۶ روز کار دستی است و ضمیر از یکروز کار زراعتی ۳ روز است و باید از یکروز برای حمل و نقل چوب سه برابر آنرا فهمید. جمعا ۴۲ روز بیگاری. بر این مقدار بیگاری (ژوباری) (۳) نیز افزوده میشود و آن عبارت از انجام خدماتی است که مالک زمین میتواند بمنظور رفع احتیاجات فوق العاده تولید تحمیل نماید.

هر ده باید به تناسب ساکنین خود همه ساله عدد مشخصی را برای ژابوری تعیین نماید. این بیگاری برای هر دهقان والاشی در حدود ۱۴ روز تخمین زده میشود. بدین طریق بیگاری مذکور به ۵۶ روزانه کار در سال بالغ میگردد. ولی نظر به بدی آب و هوا، سال کشاورزی در والاشی فقط ۲۱۰ روز است که از آن میان باید ۴۰ روز بابت بکشنه ها و اعیان بطور متوسط ۲۰ روز بابت هوای ناساعد، یعنی جمعا ۷۰ روز را کسر نمود. باقی میماند ۱۴۰ روزانه کار. نسبت بیگاری بکار لازم: $\frac{۵۶}{۱۴۰}$ یا $\frac{۲}{۵}$ ۶۶٪ نرخ اضافه ارزشی بدست میدهد که بهراتب از آنچه بر کارگر کشاورزی یا کارگر کارخانه انگلیسی حاکم است، کمتر است. ولی باید دانست که این قسط بیگاری ای است که در قانون عسح گردیده است و باروخی "لیبرال منشانه" تراز قانونگزاری انگلستان "آئین نامه سازمانی" طرق تخلف از مقررات مزبور را تسهیل کرده است. پس از آنکه آئین نامه مزبور ۱۲ روز را تبدیل به ۵۴ روز نمود، کاراسمی هر یک از این ۵۴ روز را بنحوی مفرد داشته است که همواره باید قسمتی از کار یکروز هر روز بعد بیافتد. مثلا در یکروز باید مساحت زمینی وجین شود که برای انجام آن، بویژه در مورد زمینهای ذرت زار، دو برابر وقت لازمست. کاری که قانونا برای برخی از امور کشاورزی تعیین گردیده بحدی است که روزانه کار در ماه به آغاز میگردد و در ماه اکتبر پایان مییابد. برای مولداوی (۳۳) شرایط بسیار هم سخت تر است. یکی از بهارها که از باده بهره‌ری سر مست بود فریاد میزد که: "۱۲ روز بیگاری مفرد را آئین نامه سازمانی به ۳۶۰ روز در سال بالغ میگردد" (۳۵).

اگر آئین نامه سازمانی امیرنشین های دانوب بهمان مثلی از جوع اضافه کار بود و هر ماده آن باین جوع صورت قانونی میداد، قوانین کارخانه های انگلستان Factory Act بیان منفی همین جوع هستند. این قوانین بوسیله محدودیت ماهرانه روزانه کار از طرف دولت، بهجوم سرمایه بسوی بهره کشی بی حد و حصر نیروی کار عنان میزنند، و این عمل از جانب دولتی انجام میشود که بر آن سرمایه داران و زمینداران تسلط دارند. صرف نظر از جنبش کارگری ای که پیش از پیش تهدیدآمیز شده بود، این محدودیت کار در

Jobagie (۳)

Moldau, Moldavie (۳۳) - نام ایالت دیکری از رومانی

(۳۵) جزئیات بیشتری را در این باره میتوان در کتاب ا. رنیو E. Regnault تحت عنوان

" Histoire politique et sociales des principautés Danubiennes",
Paris, 1855, p. 303, 321 et suiv.

(تاریخ سیاسی واجتماعی امیرنشین های دانوب) بدست آورد.

کارخانه هارا، همان ضرورتی که موجب فروپاشی گوانو (۵) در کشتزارهای انگلستان گردید، ایجاد نمود. همان حرص و آز کورکورانه ای، که در یک مورد زمین کشتزارها را فرسوده میساخت، در زمینه دیگر ریشه نیروی حیوانی ملت را مورد تاخت و تاز قرار میداد. اشاعه ادواری بهمانها با همان صراحتی که مسئله کاهش قد و قیاسه سربازان در آلمان و فرانسه نشان داد، این حقیقت را آشکار ساخته بود (۴۶).

قانون کارخانجات ۱۸۵۰ که هم اکنون (۱۸۶۷) نیز قوه قانونی دارد، بعنوان متوسط کار هفتگی، ده ساعت در روز را مجاز نموده است بدین قرار: برای پنج روز اول هفته ۱۲ ساعت، از ساعت ۶ صبح تا ساعت ۶ عصر، ولی از این ۱۲ ساعت باید نیمساعت برای صبحانه و نیمساعت برای ناهار کسر شود. باقی میماند ۱۰ ساعت کار بدین قرار: ۱۰ ساعت و نیم برای ۵ روز اول هفته، ۷ ساعت و نیم برای آخرین روزهای هفته (۵۷). قانون کارشدن ویژه ای را برای مراقبت در اجرای مقررات خود پیش بینی نموده است. اینسان بازرسان کاری هستند که وابسته به وزارت کشاورند و پارلمان گزارشهای آنها را هر ششماه یکبار منتشر میزند. بنا بر این گزارشهای مزبور آمارهای رسمی منظمی، در باره جمع سرمایه داران برای چنگ آوردن اضافه کار، بدست میدهند.

(۴) Guano - کلمه ایست که از زبان پروشی (امریکای جنوبی) گرفته شده و بمعنای فضولای مرغان آبی است . پس از سال ۱۸۴۰ مقدار زیادی از این فضولای که در جزایر ساحلی پرو و انباشته شده بود بواسطه اروپا ثیمان خریداری گردید و بواسطه کشتی به کشورهای اروپا حمل شد. فضولای مزبور پشایا کود در کشتزارها بکار رفت و استعمال آن عمومیت یافت .

(۴۶) بطور کلی و در حد و معنی میتوان گفت که موجودات ارگانیک، هنگامیکه قدشان از متوسط نوع خود تجاوز میکند، در حال رشدند . قامت انسانی، بعضی اینکه تکامل بواسطه شرایط طبیعی یا اجتماعی جلوگیری شود، کوتاه میشود. در کلیه کشورهای اروپائی که خدمت وظیفه وجود دارد و از زمانیکه این خدمت برقرار شده است قامت متوسط جوانان و بطور کلی شایستگی آنان برای خدمت نظامی کاهش یافته است. پیش از انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه حداقل قدی که برای سرباز پیاده نظام معین شده بود ۱۶۵ سانتیمتر بود . این حداقل بواسطه قانون ۱۰ مارس ۱۸۱۸ به ۱۵۷ و بواسطه قانون ۲۱ مارس ۱۸۵۲ به ۱۵۶ سانتی متر متوالیا تقلیل یافت . در فرانسه هر سال بیش از نیمی از مشمولین بخدمت خدمت کفایت قد و پا به علت معلول بودن معاف میشوند. در ایالت ساکس قد قانونی نظامی، در ۱۷۸۰، ۱۷۸ سانتیمتر بود . در ۱۸۱۷ به ۱۵۵ سانتیمتر تقلیل یافته و در پروس ۱۵۷ سانتیمتر است. آماری که بواسطه دکتر مایر Dr. Meyer تنظیم شده و در روزنامه "Bayrische Zeitung" انتشار یافته نشان میدهد که در پروس، بر حسب متوسطی که شامل ۹ سال میشود، از ۱۰۰۰ فراخوانده بخدمت وظیفه، ۷۱۶ نفر فریاداشته برای خدمت نظام تشخیص داده شدند که از آنها ۲۱۷ نفر بخدمت خدمت کفایت قد لازم و ۲۲۹ نفر بجهت معلول بودن معافیت یافتند. در سال ۱۸۵۸ شهر برلین موفق نشد که سهمیه خود را در مورد آراک افراد ذخیره تحویل دهد زیرا ۱۵۶ نفر کسر داشت .

(J. von Liebig : "Die Chemie in ihrer Anwendung auf Agrikultur

und Physiologie," 1862, 7 Aufl. Bd I. S. 117- 118).

(۴۷) تاریخ قانون کارخانجات (Factory Act) ۱۸۵۰ در جرمان همین فصل خواهد آمد.

پس لحظه ای بسخن بازمان کارگوش فراد هم (۴۸) •
 " کارفرمای حمله گر کار را یک ربع ساعت ، گاهی زود تر و گاهی دیرتر ، پیش از ساعت شش صبح آغاز
 میکند و نیز یک ربع ساعت ، گاه زود تر و گاه دیرتر ، یکارخانه میدهد . وی پنج دقیقه از ابتدا و انتهای
 اسما نیم ساعتی که جهت صبحانه ضرر کرد بد • بر میدارد و ۱۰ دقیقه هم از اول و آخر یک ساعتی که برای ناهار
 در نظر گرفته شده کش میورد . روز شنبه پس از ساعت ۲ بعد از ظهر کار را یک ربع ، گاه بیشتر و گاه کمتر ، ادامه
 میدهد . بد بطریق سود وی بشرح زیرین بالغ میگردد :

	۱۰ دقیقه	پیش از ساعت ۶ صبح
	• ۱۰	پس از ساعت ۶ بعد از ظهر
جمعا برای ۵ روز :	• ۱۰	بابت مدت صبحانه
۲۰۰ دقیقه	• ۲۰	بابت ناهار

۶۰ دقیقه

در روزهای شنبه :

	• ۱۰	پیش از ساعت ۶ صبح
	• ۱۰	بابت صبحانه
مجموع سود هفتگی :	• ۱۰	پس از ساعت ۲ بعد از ظهر
۲۴۰ دقیقه		

پانچ ساعت و ۴۰ دقیقه در هفته ، که در مجموع ۵۰ هفته کار ، پس از وضع دو هفته برای روزهای تعطیل پس

(۴۸) من درباره دوران آغاز صنعت بزرگ تا ۱۸۴۵ ، جز بطور گذرا ، صحبتی نمیکنم . برای اطلاعات بیشتری
 در این مورد بکتاب فردریش انگلس تحت عنوان : (وضع طبقه کارگر در انگلستان)

" Die Lage der arbeitenden Klasse in England "

چاپ لایپزیک سال ۱۸۴۵ ، مراجعه شود . واقعا انگلس روح شیوه تولید سرمایه داری را در پانچ
 است . برای پی بردن باین حقیقت به Factory Reports و به Reports on Mines (گزارشهای کارخانجات و گزارشهای
 دوپاره معدن) که از ۱۸۴۵ بعد انتشار یافته مراجعه شود .
 یک مقایسه سطحی نوشته انگلس با گزارشهای رسمی ای ، که ۱۸ تا ۲۰ سال پس از انتشار اثرش
 از طرف "Children's Employment Commission"

(کمپسیون تحقیق درباره کار کودکان ، ۱۷ / ۱۸۱۲) منتشر گردیده ، نشان
 میدهد که وی بچه نحو شکست انگیزی وضع را در جزئیات آن ترسیم نموده است .
 در واقع این گزارشها برشته هایی از صنعت پرداخته اند که تا سال ۱۸۶۲ قانون کارخانجات در آنها
 راه نیافته بود و هنوز هم کاملا اجرا نمیشود . بنابراین در مورد وضعی که انگلس تشریح کرد .
 تغییرات کما بیش بزرگی از این جهت وارد نشده است . من مخالفان خود را بطور
 عمده از دوره آزادی تجارت بعد از ۱۸۴۸ اختیار کرده ام ، یعنی از آن دوره بهشت آسانی
 که درباره ای پا دوان مفلق گووپی سواد آزادی تجارت برای آلمانها اینهمه
 دامنسرای میکنند . بعلاوه انگلستان در اینجا فقط از آنجهت در صنف قدم
 قرار داده شده است که وی نما پندة کلاسیک تولید سرمایه داری است
 و تنها کشوری است که آمار منظم رسمی درباره مسائل مورد بحث
 در اختیار دارد .

یا تعطیلات عسادی، بالغ بر ۲۷ روزانه کار میشود (۴۹) .

"اگر روزانه کار هر روز پنج دقیقه بیشتر از مدت عادی مقرر ادامه یابد، آنگاه سالانه دوروز و نیم بر روزهای تولید اضافه میشود" (۵۰) در صورتیکه در عرض روز، باید مدت آوردن مقدار زمانی از اینطرف و مقدار بگری از آنطرف، یکساعت زیاد تر استفاده شود، آنگاه ۱۲ ماه سال تعدیل به ۱۳ ماه میگردد" (۵۱) .

بدیهی است بحرانها، که موجب گسستگی کار میشوند و فقط "زمان کوتاهی" تنها در اثنای برخی از روزهای هفته کار انجام میگردد، بهیچوجه تغییر در گرایش مربوط به راز کردن روزانه کار ایجاد نمیکند. هر اندازه که معاملات کمتر گردد، باید سودی که از معاملات انجام شده حاصل میشود بیشتر باشد. هر قدر کمتر بتوان زمان کار را طولانی کرد، بیشتر باید به زمان کار زائد افزود. بازرسان کارخانجات در باره دوران بحران بین ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ چنین گزارش میدهند:

"شاید غیر منطقی بنظر رسد که انواع کار اضافی در زمانی وقوع مییابد که وضع امور بازرگانی چنین بد است، ولی درست همین کسادی بازار افراد بی بند و بار را به تخلفات میکشاند تا بدین طریق برای خود سود فوق العاده ای تا همین نقطه ... لئونارد هارنر میگوید: در همان زمان که در منطقه ما کمبود من ۱۲۲ کارخانه بطور قطع از کار افتاده اند، ۱۴۲ کارخانه ایستاده اند و همه کارخانه های دیگر مدت کوتاهی بکار اشتغال دارند، اضافه کار، مافوق آنچه طبق قانون مقرر گردیده است، همچنان ادامه دارد" (۵۲) . آقای هاول میگوید:

"بالاینکه در اغلب کارخانجات، نظر بوضع بد معاملات، فقط نیمه وقت کار میشود، مانند گذشته همان مقدار شکایات بمن میرسد. یعنی براینکه روزانه نیمساعت یا سه ربع ساعت از وقت کارگران بمناسبت هجوم به مهلت قانونی غذا و استراحت آنها رپوده (snatched) میشود" (۵۳) .

عین همین بدیده بقیاس کوچکتری در اثنای بحران وحشتناک پهنه، که از سال ۱۸۶۱ تا سال ۱۸۶۵ ادامه یافت، تکرار میگردد (۵۴) .

"هنگامیکه در ساعات غذاخوری و یا زمان غیر قانونی دیگر ما کارگرانی را در سر کار میبینیم، همسا میکنند که کارگران بهیچوجه نمیتوانند کارخانه را ترک کنند و حتی بزور باید آنها را وادار به قطع کارشان (تمیز کردن ماشین آلات و غیره) نمود، بجز در روزهای شنبه بعد از ظهر. ولی اگر این دستها پس از خاموش شدن ماشینها باز در کارخانه میمانند فقط از آنجهت است که به آنها بین ساعت ۶ صبح و ۶ عصر، که ساعات قانونی کار محسوب میشوند، بهیچوجه فرصتی برای اجرا این قبیل کارها

(۴۹) "Suggestions etc. by Mr. L. Horner, Inspector of Factories, 1m:

"Factories Regulation Act. Ordered by the House of Commons to be printed 9. Aug. 1859", p. 4-5. (پیشنهادات و غیره آقای ل. هورنر بازرسی کارخانجات در اجرا قانون تنظیم کارخانجات که بدستور مجلس عوام در ۹ اوت ۱۸۵۹ طبع شده است).

(۵۰) "Reports of the Insp. of Fact 31st, Oct. 1856". p. 35.

(۵۱) "Report etc. 30th April 1853", p. 9.

(۵۲) "Report etc. 30th April 1853", p. 43.

(۵۳) همان گزارش صفحه ۲۰

(۵۴) "Report etc. for the half year ending 30th April 1861."

مراجعه شود به ملحقه گزارش شماره ۲ مورخ ۲۱ اکتبر ۱۸۶۲ صفحات ۵۲، ۵۳ و ۵۴. تخلفات از قانون در نیمه آخر سال ۱۸۶۳ بازم بیشتر میشود. مقدمه کنید با:

"Reports etc. Ending 31st. Oct. 1863" p. 7.

داده نمیشود" (۵۵).

"بهره اضافی ای که در نتیجه کار فوق العاده بیش از زمان قانونی نصیب کارخانه داران میگردد، در بسیاری از آنان چنان وسوسه میکند که امکان مقاومت در برابر آن ندارند. اینان حساب میکنند که با یاری بخت گیر نخواهند افتاد و بهنگام کشف تخلف، حقارت جریمه و مخارج دادگاه همواره باز برای آنها موازنه سود مندی را تأمین میکند" (۵۶).

"a multiplication of small thefts" هنگامیکه زمان اضافی بوسیله تعدد دزدیهای کوچک در جریان روز بدست میآید، بازرسان برای کشف دلایل دچار مشکلات فوق العاده میشوند" (۵۷). این دزدیهای کوچک "سرمايه داران از وقت غذا و استراحت کارگران را بازرسان" "petty pilferings of minutes" (دقیقه بلندکسی کوچک) (۵۸) و "snatching a few minutes" (کسر رفتن چند دقیقه ای) (۵۹)

" Reports etc. 31st. Oct. 1860 " p. 23 (۵۵)

برای نشان دادن اینکه با چه تمصبی کارگران در برابر تعطیل کاری در کارخانه ایستادگی میکنند، (آنچنانکه کارخانه داران در دادگستری مدعی شده اند)، داستان شکست انگیز زیرین گویاست:

در آغاز ژوئن سال ۱۸۲۸ شکایاتی به امین صلح (دادگاه بخش) دپوسبری Dewsbury (پورکشایر) واصل گردید که صاحبان ۸ کارخانه واقع در حوالی بتلی Batley مقررات قانون کارخانه را نقض کرده اند. برخی از این آقایان متهم بودند باینکه ۵ سپر بچه ۱۲ تا ۱۵ ساله را از روز جمعه ساعت ۶ صبح تا ساعت چهار شنبه شب بکار واداشته اند بدون اینکه باین کودکان بخیراز غذا خوردن و یکساعت خواب در نصف شب فرصت استراحتی داده باشند. و این کودکان مجبور بوده اند این کار مداوم ۳۰ ساعت را در محلی انجام دهند که shoddy - hole یعنی (سوراخ کلاف نام دارد) - چنین است نام این بهیلوله - محلی که در آنجا کلافهای پشم باز میشوند و حتی کارگران بزرگسال نیز، که در فضائی پر از غبار و انواع کثافات کار میکنند، مجبورند برای حفظ ریه های خویش دائماً دهان خود را با دستمالی ببندند. آقایان متهمین بجای آنکه سوگند یاد نمایند اطمینان دادند - زیرا خصمست کواکر (۵) بودن این مردان با وجدان دیندار مانع از آن بود که سوگند یاد کنند - که از روی رحمت و شفقت نسبت باطفال بیگناهانها اجازه چهار ساعت خواب داده اند ولی این کودکان لجاج بهیچوجه حاضر بخوابیدن نشده اند! آقایان کواکرها به ۲۰ لیره استرلینگ جریمه محکوم شدند. در این (۵) همین کواکرها را در نظر دارد وقتی میگوید:

" Fox full fraught in seeming sanctity,
That feared an oath, but like the devil would lie,
That look'd like Lent, and had the holy leer,
And durst not sin I before he said his prayer !".

(رو باهی بظواهر تقدیر آراسته که از سوگند بهتر میدولی مانند شیطان دروغ گفتن میتواند، باحالت برهیز و نگاهی فروتن، جرات ارتکاب هیچ گناه پیش از ادا نماز نداشت).

(۵) Quaker یا Tremblers (لرزان از غضب خداوند) - نام سلك مذهبی منزله طلبی است که بیشتر در انگلستان و آمریکا نفوذ دارد.

(۵۵) جان درایدن John Dryden (۱۶۳۱-۱۷۰۰) شاعر درباری و نقاد انگلیسی.

"Rep. etc. 31st Oct. 1856", p. 34 (۵۶)

(۵۷) همین گزارش صفحه ۳۵

(۵۸) همین گزارش صفحه ۴۸

(۵۹) همانجا

نیز مینامند و با چنانکه، کارگران در اصطلاح فنی خود نامگذاری کرده اند، به (نک زدن و الک کردن وقت غذا) "nibbling and cribbling at meal-times" موسوم شده است (۲۰).

چنانکه دیده میشود ایجاد اضافه ارزش بوسیله اضافه کار در چنین محیطی، بهیچوجه سرنگون نیست. یکی از کارخانه داران محترم همین میگفت اگر شما برای من روزانه فقط ۱۰ دقیقه وقت اضافی قسراً دهید، سالانه ۱۰۰۰ لیره استرلینگ بجهیب من خواهید ریخت (۲۱). "ذرات زمان عوامل سود هستند" (۲۲).

در این زمینه هیچ چیز گویاتر از نامگذاریهای کارگران نیست. اینان آنها را که مدت کامل کار میکنند "full timers" (تمام وقتان) و اطفال کمتر از ۱۲ سال را، که فقط حق ۱ ساعت کار کردن دارند، "half timers" (نیم وقتان) میخوانند (۲۳). در اینجا دیگر کارگر چیزی جز زمان کار شخصیت یافته نیست. کلمه تفاوتهای انفرادی در "تمام وقتان" و "نیم وقتان" حل میشود.

۳- رشته هائی از صنعت انگلستان بدین

محدودیت قانونی در مورد بهره کشی

مانتاگون تمایل دراز کردن روزانه کار و جوع گرگ آسا برای اضافه ارزش را در زمینه ای مورد مطالعه قرارداد. این که تجاوزات خارج از اندازه، پناهیگفته یک اقتصاددان بهرژواری انگلیسی، از لحاظ سنگدلی و بیرحمی هیچ دست کمی از آنچه اسپانیولی ها بسرخ پوستان امریکائی آوردند (تلاکد ارد). این تجاوزات بی حد و اندازه مالا سرمایه رادرنجیر مقررات قانونی قرارداد. اکنون نظری به برخی از شعب تولید بیاندازیم که در آنجا مکیدن نیروی کار، با امروز هنوز بی بند و بار است و پاناد بروز چنین بوده است.

"آقای براونتون Broughton، یکی از اعضای صلح، بمعنوان رئیس میتینگی که در شهرداری نوتینگام در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۸۶۰ تشکیل شده بود، اظهار داشت که قسمتی از مردمان شهر نشین شافل در کارخانجات توری سازی دچار چنان درجه ای از فقر و سیه روزی هستند که دنیای متدن از آن بی اطلاع است. ۰۰۰ از ساعت ۲، ۳ و ۴ صبح کودکان ۹ ساله و ده ساله از خوابگاه چرکین خویش بیرون کشیده میشوند و مجبور میگرددند برای بخور و نمیر تا ساعت ۱۰، ۱۱ و ۱۲ شب کار کنند. اعضا بدن انسان پژمرده میشود، قامتشان خمیده و چهره شان بهت زده میگردد. وجود انسانی آنها در خمودگی سنگین اسپانیایی فرو میرود آنچنانکه تنها دپدار آنها بدن را پلرزه در میآورد. برای ما بهیچوجه جای شکفتنی نیست که آقای مالک Mallett کارخانه داران دیگر علیه این قبیل مباحثات با اعتراض برخاسته اند. آن سیمتی که کشیش محترم مونگوولی Montagu Valpy تشریح نمود عبارت از سیستم بردگی نامحدود است، بردگی

(۲۰) همانجا

"Rep. etc. 31st Oct. 1856". p. 48

(۲۱)

"Rep. of the Insp. etc. 30th April 1860", p. 56. " آنها عوامل سود اند.

(۲۲) این اصطلاح چه در کارخانه و چه در گزارشهای مربوط بکارخانجات رسمیت یافته است.

(۲۳) "از مندی سود جوینان کارخانه داران موجب ارتکاب بیرحمی هائی میشود که بزحمت از آنچه اسپانیولی ها

بهنگام فتح امریکا برای بچنگ آوردن طلا، مرتکب شده اند، کمتر است."

(John Wade: History of the Middle and Working Classes", London, 1833, 3^o edit. p. 114)

قسمت تشویک این کتاب، که نوعی از اصول علم اقتصاد است، برای زمان خود دارای برخی جنبه های

بدیع است. ولی بخش تاریخی آن دزدی شرم آوری است از اثر سر م. ایدن Sir M. Eden

تحت عنوان: "History of the Peer", London 1799

چه در زمینه اجتماعی و چه در زمینه مادی، معنوی و فرهنگی ۰۰۰ چه باید اندیشید درباره شهری کسه میتینگ علمی برپا میکند و خواستن اینست که زمان کار روزانه مردان به ۱۸ ساعت محدود گردد ۱۰۰۰۰۰ ما اینهمه علمیه درختکاران و پرچینا و کارولین داد سخن میدهم، ولی مگر بازار پرده فروشان آنها، بسا تمام فجایع تازیانه ها و داد و ستد گوشت انسانیش، از این کشتار تدریجی موجودات بشری، که در اینجا بمنظور تأمین منافع سرمایه داران از ساختن تر صورت و یقه انجام میشود، شرم آورتر است؟" (۱۵) .

کارخانه کوزه گری (Pottery) استافوردشایر طی ۲۲ سال اخیر مورد سه بازجوئی پارلمانی قرار گرفته است. نتایج این بازجوئیهها در گزارش آقای اسکریون Scriven جزو گزارش بازرسان کار کودکان "Children's Employment Commissioners" نقل شده، در گزارش ۱۸۶۰ دکتر گرینهاو Dr. Greenhow که بدستور مدیریت پزشکی شورای سری Privy Council در ("Public Health, 3rd Report" I, 112 - 113) انتشار یافته، ذکر شده است و بالاخره در گزارش ۱۸۶۳ آقای لونج Longe جزو

"First Report of the Children's Employment Commission" بتاريخ ۱۳ ژوئن ۱۸۶۳ آمده است. برای منظور من کافی است که از گزارشهای ۱۸۶۱ و ۱۸۶۲ چند شهادات از قول خود اطلاق کنم که مورد استعمار قرار گرفته اند بیارم. از وضع کودکان میتوان بشرایط بزرگسالان زنان و دختران جوان، بویژه در شعبه خاصی از صنعت که در جنب آن پنبه ریزیها کار دلپسند و سلامتی جلوه میکنند، بی برد (۱۶) .

ویلهم وید، که ۹ ساله است، هنگامی شروع بکار کرد که ۷ سال و ۱۰ ماه داشت. از ابتدا وی "ran moulds" بود (وی کالای قالب گرفته آماده را به خشک گاه میرد و سپس قالب خالی را برمیگرداند)، وی هر روز هفته ساعت ۶ صبح بکارخانه میاید و تقریباً در ساعت ۹ شب کارش پایان مییابد. "من هر روز هفته تا ساعت ۹ شب کار میکنم. بهمین قرار مثلاً طی ۷-۸ هفته اخیر، یعنی ۱۵ ساعت کار برای کودکی ۷ ساله [ج. مری J. Murray]، پسر ۱۲ ساله ای میگوید: "من قالب بر و چرخ گردانم (I run moulds and turn jigger) من صبحها ساعت ۶ و گاه ساعت ۴ میایم. من تمام شب گذشته راتا امروز ساعت ۸ صبح کار کرده ام. از شب پیش تاکنون برخت خواب نرفته ام. ششب گذشته علاوه بر من ۸ یا ۹ پسر دیگر کار میکردند. همه با استثنای یکی از آنها امروز صبح بکار بازگشتند. من هفته ای ۳ شیلینگ و ۶ پنس دریافت میکنم. هنگامیکه تمام شب کار میکنم اضافه اجرتی دریافت نمیکم. من در این هفته دو شب تمام کار کرده ام. فرنی هاو Fernyhough پسر ده ساله ای میگوید: "من هیچوقت یکساعت تمام برای ناهار خوردن در اختیار ندارم. اغلب فقط نیمساعت وقت ناهار دارم آنها هم در روزهای پنجشنبه، جمعه و شنبه" (۱۷) .

دکتر گرینهاو اظهار میدارد که در نواحی کوزه سازی Stoke - upon - Trent (استوک اپون ترنت) و ولسنتون Wolstanton، عمرها فوق العاده کوتاه است. با اینکه در بخش استوک فقط ۲۰٪ و در بخش ولسن سنتون تنها ۴۰٪ از جمعیت ذکور بالاتر از ۲۰ سال در کارخانه های کوزه گری اشتغال دارند، معذک در بخش استوک بیش از نصف و در بخش دیگر دو سوم از مجموع مرگ و میر مردان، ناشی از بیماریهای ریوی، مربوط به کوزه گران است. دکتر بوثریود Boothroyd

(۱۵) روزنامه دیلی تلگراف لندن مورخ ۱۷ ژانویه ۱۸۶۰ London "Daily Telegraph"

(۱۶) با کتاب انگلس: "Lage etc." صفحات ۲۴۹ تا ۲۵۱ مقایسه شود.

(۱۷) "Children's Employment Commission. First Report etc. 1863." (۱۷)

پزشک ناحیه هانلی Hanley میگوید: « هر يك از نسلهای کارگران کوزه گری کوتاهتر و ضعیف تر از نسل پیشین میگردد ». همچنین پزشک دیگری ، آقای مک بین McBean اظهار میدارد: « از ۲۰ سال پیش که من در میان کوزه گران مشغول به معالجه هستم ، تشخیص میدهم که انحطاط این طبقه د اعداد نتیجه کوتاه شدن قامت و کاهش وزن تشدید میگردد ». این اظهاراتی است که از گزارش ۱۸۶۰ دکتر گرینهاو اتخاذ گردیده است (۷۸) .

از گزارش سال ۱۸۶۳ بازمان شرح زیرین استخراج گردیده است : دکتر ج . ت . آر لیدج Arledge ، سرپزشک بیمارستان استفوردشایر شمالی North Staffordshire میگوید: « اگر کوزه گران مرد و زن را به شایبه طبقه ای در نظر گیریم ، آنها جمعیت را تشکیل میدهند که از لحاظ جسمانی و معنوی انحطاط یافته اند . اینان معمولا کوتاه قامت ، زشت اندام و اکثرا دارای سینه های معیوب هستند . این افراد زود پیر میشوند ، و نسبتا جوان میمیرند . بلغمی مزاج و کم خوندند و این نقائص جسمانی آنها بوسیله حملات مداوم سوء هاضمه ، اختلالات جگر ، کلیه و روماتیسم نمایان میگردد . ولی قبل از هر چیز دیگر آنها مستعد گرفتن امراض ریوی از قبیل ذات الریه ، سل ، سینه پهلو و تنگ نفس هستند . حتی نوعی از تنگ نفس مخصوص آنهاست که بنام تنگ نفس باسل کوزه گران معروف است . خنازیر (۷۹) که غده ها ، استخوانها و سایر قسمتهای بدن را مورد حمله قرار میدهد ، بیماری آنگه بیش از دو سوم کسوزه گران بآن مبتلا میشوند . اگر انحطاط ساکنین این ناحیه بیش از این نیست تشهابدان سبب است که جمعیت از نواحی مجاور با پنجا روی میکند و ازدواجهایی با نژادهای سالمتر انجام میگردد ». آقای چارلس پیرسون Charles Pearson که تا این اواخر در همین بیمارستان جراح بود به بازرس لانسیج Longe از جمله چنین مینویسد: « من از روی آمار صحبت نمیکم ولی طبق مشاهدات شخصی خود نظر میدهم . باید بگویم که هر بار چشم من به این کودکان بیچاره ای میافتد که سلامت آنها برای ارضاء حرص و آز اولیا آنها و کارفرمایان فدا شده است ، هیچان و تاثر مرا فرامیگیرد ». وی عللی بیماریهای کوزه گران را بر می شمارد و در پایان صده ترین آنها یعنی ساعات طولانی کار را ذکر مینماید . کمیسیون در گزارش خود چنین اظهار امیدواری میکند که: « امید است صنعتی که در دپده جهانمان مقام ارجحندی دارد ، بهشراز این مسایل به تحمل چنین ننگی نگردد که موفقیت بزرگش را همراه با انحطاط جسمانی و انواع معیوب بدنی و حتی مرگ نوزادان کارگرانی کند که کار و مهارت آنان ارکان این نتایج درخشاند » (۸۰) . آنچه ما درباره کوزه گران انگلستان گفتیم در مورد کوزه گران اسکاتلند نیز صدق میکند (۷۰) .

کبریت سازی از سال ۱۸۲۲ آغاز شده است ، یعنی سالی که طریقه نصب گوگرد بروی ساقه های نازک چوب کشف گردیده است . از سال ۱۸۴۰ این صنعت بسرعت در انگلستان بسط یافت . این صنعت بدو در مرحله های پر جمعیت لندن ایجاد گردید و از آنجا به منچستر ، بیرمنگام ، لیورپول ، بریستول ، نورویچ ، نیوکاسل ، گلاسکو سرایت نمود . این صنعت با خود بیماری تشنج فکین (۸۱) را به همراه آورد ، بیماری ای که یکی از پزشکان بین در سال ۱۸۶۰ به شایبه بیماری مخصوص کبریت سازان کشف نمود . نیمی از کارگران کبریت سازی پسران کمتر از ۱۲ سال و دختران کمتر از ۱۸ سالند . کارخانه کبریت سازی بهنام سبست نامالم بودن و کار زننده اش چنان بد شهرت یافته است که تنها بهترین بخش طبقه کارگر ، بیوه زنان نیم گرمه و غیره ، حاضر میشوند اطفال خود را با آنجا بفرستند ، کودکانی که « لاهر و پریده رنگ ، نیمه مرده

(۷۸) "Public Health. 3rd Report etc." , P. 102 - 104, 105

(۸۰) Skrophulose یا Scrophule , Scrophulose

(۸۱) صفحات ۲۴ و ۲۲ و XI "Children's Employment Commission, 1863"

(۷۰) همان مند ، صفحه XLVII

(۸۲) Mundsperre, Trisne

ازگر سنگی، بکلی زنده پوش و تربیت نیافته اند (M). از میان کسانی که بازرسی وایت White شهادت آنها را استماع نموده است، ۲۷۰ نفر کمتر از ۱۸ سال، ۵۰ نفر کمتر از ۱۰ سال، ۱۰ نفر بزرگتر از ۸ سال و پنج نفر تازه ۶ سال داشته اند. روزانه کار بین ۱۲ تا ۱۵ ساعت بوده است همراه با شب کاری و غذای غیر مکی که معمولا در کارگاههای مسموم از بخار گوگرد صرف میشود است. اگر دانت (R) این قبیل کارگاهها را مشاهده میکرد، شداهد و فجایع میرا که درد و زخ خبالی خود تصور کرده است، چند برابر میدید.

در کارخانه کاغذ دیوار سازی، بدترین نقشها بوسیله ماشین بروی کاغذ چاپ میشود ولی ظریفترین نقشها بادست انجام میگردد. از آخر اکتبر تا پایان ماه آوریل بحبوحه فصل کار است. اکثرا در این دوران کارتقربا بلا انقطاع از ساعت ۶ صبح تا ساعت ده عصر و حتی بیشتر از آن در شب امتداد دارد.

ج. لچ J. Leach اظهار میکند: زمستان گذشته (۱۸۶۲)، شش نفر از ۱۹ دختر جوان کارگر، بضمایب اینک در نتیجه کار فوق العاده بیمار شده بودند، دیگر بکار برنگشتند. برای اینکه بتوانم دیگران را بیدار نگاهدارم مجبورم دائما بآنها داد و فریاد کنم. و. دفی W. Duffy میگوید: "کودکان اغلب از شدت خستگی نمیتوانستند چشمهای خود را باز نگاهدارند و در واقع ما خود نیز اکثر بزرگتر از ۱۲ سال چنین توانائی را داریم." ج. لایت برون J. Lightbourne اظهار مینماید: من ۱۲ سال دارم. در زمستان گذشته ما تا ساعت ۹ شب و زمستان قبل از آن تا ساعت ۱۰ شب کار میکردیم. زمستان گذشته چنان پاهای مجروح من درد میکرد که نمیتوانستم از فریاد کردن جلوگیری کنم. ج. اسپدن G. Apden میگوید: "پسر بچه ای که اینجاست هفت سال بیش نداشت و من عادت کرده بودم که او را بهنگام آمدن و رفتن قلندوش کرده از برف بگذرانم. او معمولا ۱۶ ساعت در روز کار میکرد. چه بسا اتفاق افتاد که من اجبارا بزبانودرآمدم تا باو غذا بدهم زیرا وی پهلوی ماشین خود ایستاده بود و حق نداشت آنرا ترک کند و با از کار بیاندازد." اسمیت مدبری یکی از کارخانه های منجمت که خود در آن صاحب سهم بود اظهار میکند: "ما بدون اینکه برای ناهار دست بکشیم کار میکنیم (مقصود او کارگرانی هستند که برای "ما" کار میکنند) بنحویکه کار روزانه ده ساعت و نیمه در ساعت ۴ عصر پایان مییابد و از آن بیعد زمان اضافی است (۲). (آیا این آقای اسمیت هم طی این ده ساعت و نیمه که بحساب خود میگذارد غذا نمخورد؟) ما (همین آقای اسمیت) ندرتا قبل از ساعت ۶ عصر دست میکشیم (یعنی از مصرف کسردن ماشینهای انسانیمان) بطوریکه در تمام سال ما با وقت اضافی کار میکنیم. کودکان و بزرگسالان (۱۵۲ پسر و دختر کمتر از ۱۸ سال و ۱۴۰ بزرگسال) بدون استثنا طی ۱۸ ماه اخیر بطور متوسط دست کم ۷ روز و پنج ساعت در هفته کار کرده اند، پانزده ای ۷۸ ساعت و نیمه برای شش هفته ای که در دو ماه امسال پایان یافت (۱۸۶۳) حد متوسط بالاتر از آن بود - ۸ روز یا ۸۴ ساعت در هفته. با وجود این همین آقای اسمیت، که از بکار بردن ضمیر جمع شاهانه بدش نمیآید، با تسم بر لب میافزاید: "کار ماشینهای آسان است. ولی آنهاشیکه پرس دستی را بکار میبرند از جانب خود میگویند: "کار دستی صعبی تر از کار

(M) همان سند. صفحه LIV.

(R) دانته آلیگیری Dante Alighieri شاعر بزرگ قرن سیزدهم و چهاردهم ایتالیا که سابقا شرح حال مختصر او در زیر نویس صفحه ۲۹ از کرشد است.

(N) نباید این عبارت را در معنای اضافه کار خود مان تلقی نمود. این آقایان ۱۰ ساعت و نیم کار را بهشابه روزانه عادی کار تلقی میکنند که ضمن آن اضافه کار عادی نیز جای گرفته است. سپس کار اضافی شروع میشود که برای آن کمی بیشتر مزد میدهند. بعد ها خواهیم دید که طی روزانه با اصطلاح عادی کار، بهای استفاده از نیروی کار پائین تر از ارزش آن پرداخت میشود بطوریکه وقت اضافی فقط یک نیرنگ سرمایه - دار است برای اینکه از کارگر کار اضافی بیشتری بیرون کشد. گذشته از این، بفرض اینکه طی "روزانه" عادی کار بهای نیروی کار مورد استفاده تماما پرداخت کرد و باز تغییری در اصل مطلب حاصل نخواهد شد.

ماشینی است . خلاصه آنکه کارخانه داران بانفرت تمام علیه پیشنهاد " متوقف ساختن ماشینها ، لااقل بهنگام غذا " معترضند . آقای اتلی Otley ، مدیر کارخانه کاغذ دیوار سازی بهرو Borough (لندن) میگوید : قانونیکه اجازه دهد از ساعت ۶ صبح تا ۹ عصر کار شود برای ما بسیار خوش آیند است ولی قانون کارخانجات با محدود ساختن کار از ساعت ۶ صبح تا ۶ عصر برای ما مطبوع نیست . ما بهنگام ناهار ماشینها را متوقف میسازیم (واقعا چه سخاوتی) . این توقف موجب زیان چندانی در مورد کاغذ و رنگ نمیشود ولی به احساس همدردی میافزاید : . من میتوانم دلپذیر نبودن زیان وابسته باین امر را درک کنم . در گزارش کمیسیون ساده لوحانه اظهار نظر میشود که وحشت برخی از " مؤسسات درجه اول " از اینکه وقت تلف شود (یعنی وقتی که صرف تصرف کرد بگری میشود) ، وبالنتیجه " منافع بهدرو رود " بهیچوجه " دلیل کافی " برای آن نمیتواند باشد که اطفال کمتر از ۱۲ و جوانان پائین تر از ۱۸ سال ، طی ۱۲ تا ۱۸ ساعت از ناهار خوردن محروم گردند و در مورد تغذیه آنها همانطور عمل کنند که گوشت ذغال و آب بماشین میزنند ، یا صابون به پشم میزنند و پاروغن بچرخ اضافه میکنند و غیره . یا به عبارت دیگر آنها را در اثنای پروسه تولید بطور ساده مانند مواد کفکی وسائل کار تلقی نمایند (۳) .

هیچیک از رشته های صنعت انگلستان بقدر نانوایی اینقدر عقب افتاده نیست (صرف نظر از ماشین نان پزی که تازه دارد راه خود را میگشاید) . عقب افتادگی در این رشته بحدیست که میتوان همان شیوه های تولید عتیق قبل از مسیحیت را ، که شعرای عهد امپراطوری رم توصیف کرده اند و تا امروز حفظ شده است ، در این رشته دید . ولی همچنانکه قبلا متذکر شدیم ، برای سرمایه جنبه فنی پروسه کاری که بچنگ میآورد بدو یکسان است . وی در ابتدا آنچه را که می باید همانطور که هست میپذیرد .

تقلب باور نکردنی ای که در امر نان ، بویژه در لندن ، بروز کرد ، بدو بوسیله کمیسیون تحقیق مجلس عوام ، در گزارش سال ۱۸۵۵-۵۶ مربوط به " تقلب در مواد غذایی " و همچنین در نوشته دکتر هسل Dr. Hassal ، تحت عنوان " Adulterations detected " ، افشا گردید (۴) .

در نتیجه این افشاکاری قانون ۱ اوت ۱۸۶۰ تحت عنوان : " for preventing the adulation of articles of food and drink "

(برای ممانعت از تقلب در خواربار و نوشابه) تصویب گردید . این قانون بی تا " شیری بود زیر اطبعامنتهای مراعات و ملاحظه را درباره بازرگانان آزاد مبدول مداشت که خرید و فروش کالاهای تقلبی را وسیله " تحصیل نان شرافتمندان " خویش کرده بودند " to turn honest penny " (۵) . خود کمیسیون بنحو کمابیش ساده لوحانه ای ، نظریه خود را ابراز داشت مبنی بر اینکه تجارت آزاد بطور عمده عبارت است از داد و ستد با مواد تقلبی یا با آنچه که انگلیسها بشوخی " مواد سو فسطاشی شده " مینامند . در

" Children 's Employment Commission " 1863, Evidence PP. 123, (۳) 124, 125, 140, LIV."

(۴) زاجی که بسیار نرم سائیده شده و یا با نمک مخلوط گردیده ، کالای رایج تجارتی است که بنام پرمعنا " baker's stuff " (مایه نانو) معروف است .

(۵) چنانکه میدانیم ، دوده شکل بسیار نیرومندی از کاربون است و نوعی از کود را تشکیل میدهد که بخاری پاک کن های سرمایه دار به اجاره داران انگلیسی میفروشند . در سال ۱۸۶۲ هیئت منصفه انگلستان " Juryman " میبایست ، طی محاکمه ای که جریان داشت ، این نکته را روشن سازد که آیا در صورتیکه دوده ای ، بدوین اطلاع خریدار ، با ۹۰٪ خاک و شن آمیخته شده باشد " واقعا " دوده بمعنای تجاری آن بشمار میآید و یا دوده " تقلبی " در معنای قانونی آنست . دوستان تجارت " amis du commerce " تصمیم گرفتند که چنین دوده ای دود تجاری " واقعی " است و شکایت اجاره دار را مردود دانستند و علاوه بر آن وی را به تأمل به خسارت محاکمه محکوم نمودند .

واقع این نوع "سوفسطائی" بهتر از پروتاگوراس (۳) میتواند سیاه از سفید و سفید از سیاه بسازد و بهتر از اله آنها (۳۳) قادر است بیک چشم بهم زدن *ad oculos* خیال بودن واقعیت را اثبات نماید (۷۱) .
 بهر حال کمیسیون چشم مردم را درباره "نان روزانه" آنان و لذا درباره نانوایشها باز کرد .
 در همین زمان فریاد شاگرد نانوایان لندن از زیادی کار و غیره در میتینگ های عمومی و بوسیله عرایضی که به پارلمان ارسال داشتند ، بلند شد . فریاد داد خواهی اینان چنان مہم بود کہ آقای ه . س . ترمین ہیبره *H. S. Tremeneere* ، عضو کمیسیون ۱۸۱۲ پیش گفته ، بسمت کمیسر بازرسی کشوری ما " مور رسیدگی باین امر گردید . گزارش وی (۷) کہ بوسیله اظهارات شہود تکمیل یافته بود ، بجای دل مرد م معدہ انہار را تحریک نمود . انگلیسی تہرات خوان این نکتہ را میدانست کہ اگر انسان ، بنا بر محنت الہی ، سرمایہ دار ، لرد زمیندار ، و یا شہریہ خوارساده نباشد ، ناچار است کہ نان خود را با عرق جبین بدست آورد . ولی این نکتہ دیگران میدانست کہ وی باید بانان روزانہ خویش مقدار معینی ہم عرق انسانی صرف کند و نان بخورد کہ ، صرف نظر از زاج و شن و کلخ و مواد مطبوع معدنی دیگر ، با چرک زخمها ، بسا تار عنکبوت ، اجساد حشرات و مایہ فاسد آلمانی ، خمیر شده است . بہمین سبب بدون هیچگونہ مراعاتی در مورد

(۳) *Protagoras* (۴۸۱-۴۱۱ قبل از میلاد) . یکی از فلاسفہ سوفسطائی یونان . وی انسان را در مرکز تعلیمات خود قرار میداد و معتقد بود کہ "انسان مقیاس همه چیز است" . چون در وجود خدا یان تردید نمود مورد اتهام و محاکمہ قرار گرفت .

(۳۳) *Eléates* - گروهی از فلاسفہ یونان قدیم (پایان سدہ ششم و اوایل قرن پنجم پیش از میلاد) منتسب بہ الہ آ *Eléa* (جنوب ایتالیا) ، ناحیہ ای کہ این مکتب از آنجا آغاز شد ، است و حکمای معروفی از قبیل گزنوفان *Xenophan* (مؤسس مکتب) ، پارمنید *Parmenide* و زنون *Zenon* از آنجا برخاستہ اند . مکتب الہ آتی برخلاف مذہب جاری یونان باستان عقیدہ وحدت وجود را تبلیغ نمود . است ولی بنظر نمایندگان این مکتب ، وجود یگانہ غیر قابل تغییر و بی حرکت است . از این جهت این مکتب در برابر نظریات دیاک تیکی *Heraclite* قرار گرفت و اصولاً سرچشمہ معرفت را اندیشہ "صرف دانست و نقش محسوسات را در درک حقیقت منکر کردید (پارمنید) . این مکتب دانش متافیزیکی را تکامل بخشید و بوسیله زنون طریقہ جدل و استدلال را علیہ کثرت وجود و علیہ امکان حرکت بوجود آورد کہ گرچہ نفساً مخالف دیاک تیک بود ولی راہ مباحثہ و تفکر را در بسارہ اصل وجودهاز نمود و موجب تحول دردیاک تیک باستان گردید . بہمین سبب زنون را پدر دیاکتیک خوانندہ اند .

(۷۱) شیمی دان فرانسوی ، شوالیہ *Chevallier* ، در مورد تقلب در کالاها بیش از ۱۰۰ قلم جنس را مورد مطالعہ قرار میدہد و برای بسیاری از آنها دہ ، بیست طریقہ مختلف تقلب میسازد . وی اضافہ میکند کہ تمام طرق را نمیشناسد و نیز کلیہ آنچه را کہ خود میداند نمیآورد . برای قند ۱ طریقہ تقلب ذکر میکند ، ۹ طریقہ برای روغن زیتون ، ۱۰ تا برای کرہ ، ۱۲ تا برای نمک ، ۱۹ تا برای شہرہ ، ۲۰ تا برای نان ، ۲۲ تا برای عرق ، ۲۴ تا برای آرد ، ۲۸ تا برای شوکولات ، ۳۰ تا برای شراب ، ۳۲ تا برای قہوہ و غیرہ . خود خداوند نیز نمیتواند از دچار شدن بچنین سرنوشتی مستثنی شود .
 بکتاب روارد و کار *Revard de Card* تحت عنوان :

" *De la falsification des substances sacramenteles* ", Paris 1856
 (درباره تقلب در اشیا "مربوط بہ مراسم مذہبی" مراجعہ شود .

" *Report etc, relating to the Grievances complained of by the (W) Journeymen Bakers etc.* " London , 1852 -

و همچنین گزارش دوم طبع لندن ۱۸۱۲

اصل بسیار مقدس " آزادی کسب و تجارت " ، نانوائی که تا آن تاریخ " آزاد " بود تحت مراقبت بازرسان دولتی قرار داده شد (پایان دوره اجلاس پارلمان در سال ۱۸۶۳) . ضمن همین تصمیم پارلمان ، کار شاگرد نانویان کمتر از ۱۸ سال ، بین ساعات ۹ شب تا ۵ صبح ممنوع گردید . نکتهٔ اخیر فصیح تراز چندین جلد کتاب درباره کار اضافی است ، آنهم در رشته ای از صنعت که برای ما اینهمه جنبهٔ آبا و اجدادی دارند " کارکنتر شاگرد نانوی لندن معمولاً از ساعت ۱۱ شب آغاز میشود . بدو وی خمیر را آماده میکند ، پروسه ای که بسیار پر زحمت است و بر حسب مقدار و چگونگی چانه ها نیم ساعت تا سه ربع ساعت وقت میبرد . سپس وی بروی تخته خمیر دراز میکشد ، و در حالیکه سرش را بیک کیمهٔ آرد تکیه داده و بدنش را با کیسهٔ دیگری پوشانده است ، چند ساعتی میخوابد . سپس کار بر شدت و پیوسته ای آغاز میشود که چهار ساعت طول میکشد . باید خمیر را بر آورد ، آنرا وزن کند ، چانه گیری نماید ، به توراند از ، از تور بیرون کشد و غیره . حرارت یک نانوائی بطور متوسط از ۷۵ تا ۹۰ درجهٔ فارنهایت (۲۴ تا ۳۲ درجه سانتیگراد) است . در نانوائیهای کوچکتر این حرارت شدت تر است . پس از آنکه نان پزی تمام شد نویت توزیع آن شروع میشود . پس از کار شاق شبانه ای که توصیف شد ، عده ای از روز مزدان قسمتی از اوقات روزانه خود را صرف بردن نان ، در سبد و یا بوسیلهٔ ارابه های کوچک ، از خانه بخانه دیگر میکنند و گاه در فواصل این کارها در خود دکان نیز خدمت میکنند . بر حسب فصل سال و بنا بر اهمیت نانوائی ، این کار بین ساعت ۱ و ۱ بعد از ظهر خاتمه مییابد در حالیکه عده دیگری از روز مزدان تا نصف شب بکار مشغولند " (۷۸) . " بهنگام فصل لندن کارگران نانوائی که نسان را بنرخ مادی میفروشند ، منظم از ساعت ۱۱ شب تا ۸ صبح بایک یاد و استراحت بسیار کوتاه کار میکنند . سپس تا ساعت چهار ، پنج ، شش و حتی ساعت ۷ بحمل نان اشتغال دارند و یا به بیسکوئیت پزی میپردازند . وقتی کارشان تمام شد ۱ یا پنج یا چهار ساعت میخوابند . روز جمعه کار همواره زودتر ، در ساعت ۱۰ شب ، آغاز میشود و خواه برای تدارک نان و خواه برای حمل آن تا روز شنبه ساعت ۸ شب و حتی اغلب تا روز یکشنبه ساعت ۱ یا ۵ صبح ادامه پیدا میکند . در نانوائیهای مرغوب که نانرا بنرخ کامل میفروشند ، روزهای یکشنبه چهار تا پنج ساعت کار تدارکی برای روز بعد انجام میگیرد . ۰۰۰ شاگرد نانوائی که نان را پائین تر از نرخ کامل میفروشند " underselling masters " ، یعنی چنانکه قبلاً گفتیم بیش از سه چهارم نانوائیهای لندن ، باز طولانی تر از آنچه گفته شد کار میکنند ولی کار آنها تقریباً بطور کامل بکار در داخل دکان محدود میشود ، زیرا کارفرمایان آنها با استثنا نانی که به خرده فروشان خارج تحویل میدهند ، فقط در دکان خود نان میفروشند . نزدیک به پایان هفته ، ۰۰۰ یعنی روز شنبه ، کار در اینجا از ساعت ۱۰ شب شروع میشود و فقط با استراحت حداقلی ، تا روزهای یکشنبه شب ادامه مییابد " (۷۹) .

در مورد این " underselling masters " ما حتی از نقطه نظر بهره‌روازی نیز این نکته درک شده است که " کارمجان شاگرد نانواها " (the unpaid labor of the men) پایهٔ اساسی رقابت آنها را تشکیل میدهد " (۸۰) و خبازهای کامل فروش " full priced baker " رقبأ ارزان فروش " underselling " خود را بجا بدهد زرد کرد بگری و تقلب کار ، در برابر کمیسیون بازرسی افشا میکنند . آنها فقط در سایهٔ فریب دادن مردم و در اثر اینکه از کارگران خود بجای ۱۲ ساعت کار ۱۸ ساعت کار بیرون میکنند موفقیت می‌یابند " (۸۱) .

تقلب در نان و تشکیل طبقه ای از نانویان ، که نانرا از نرخهای کامل آن میفروختند ، از آغاز قرن هجدهم گسترش یافت یعنی محض اینکه حرفهٔ خبازی جنبهٔ صنفی خود را از دست داد و سرمایه دار

(۷۹) در همان گزارش S. VI " First Report etc. "

(۸۰) همان گزارش صفحه LXXI

(۸۱) George Read: "The History of Baking", London 1848, p. 16

(۸۲) اظهارات خبازان کامل فروش . چیزمان Cheesman صفحه ۱۰۸

"Report (First) etc. Evidence."

تحت عنوان آسیابان یا عامل آرد پشت سراسر خبازان رسمی قرار گرفت (۸۳) . بدین طریق پایه تولید سرمایه - داری و مقدمه تطویل کار و شب کاری گذاشته شد ، با اینکه شب کاری در لندن فقط از سال ۱۸۲۴ بطور جدی پاکرقت (۸۴) .

از این مقدمات میتوان درک نمود که چرا گزارش کمیسیون شاگردان نانوهارا در داد کارگران کم عمری فشار آورده است که پس از رهائی کامیابانه از چنگال مرک و میراطفال طبقه کارگر که در همه رشته ها عسادی است ، ندرتا بمن ۴۲ سال میرسند . با وجود این حرفه خبازی پیوسته از داوطلب سرشار است . سر چشمه های این " نیروی کار " برای لندن مبرارند از اسکاتلند ، نواحی کشاورزی غرب انگلستان و آلمان . در سالهای ۱۸۵۸-۱۸۶۰ شاگرد خبازان ایرلند به خرج شخصی خود مهینگیهای بزرگی بمنظور تبلیغ علیه کار شبانه و کار یکشنبه برپا کردند . مثلاً ضمن نمایشی که در شهر دبلین Dublin در ماه مه ۱۸۶۰ برپا شد ، مردم با حرارت خاص ایرلندی جانب آنها را گرفتند . در نتیجه این جنبش کار روز بطور موقعت آمیزی با قاعد و کسفرود Wexford ، کیلکتی Kilkenny ، کلونل Clonmel ، واترفورد Waterford و غیره برقرار گردید . " در لیمریک Limerick که رنجهای روز مزدان ، آنچنانکه همه میدانند ، خارج از حد و حصر است ، این جنبش در برابر مخالفت کارفرمایان خباز و بهره خبازان آسیادار باشکست مواجه گردید . نمونه لیمریک واکنشی در انیس Ennis و تپوری Tipperary ایجاد کرد . در کورک Cork که انزجار و نفرت عمومی باشد بدترین شکلی بروز نمود ، کارفرمایان با استفاده از قدرت خود در مورد اخراج کارگران جنبش را باشکست مواجه ساختند . در دبلین کارفرمایان مقاومت سرسختانه ای نشان دادند و بوسیله پیگرد کارگرانی که در راه جنبش قرار داشتند ، دیگران را مجبور به تسلیم و قبول کار شبانه و روز یکشنبه نمودند (۸۴) . با این وجود ، کمیسیون دولتی انگلستان یعنی کمیسیون حکومتی که تاندان در ایرلند مسلح است ، سرزنشهای خفیهی نسبت بکارفرمایان سنگدل دبلین ، لیمریک ، کورک و غیره به شرح زیر نمود : " کمیسیون بر آنست که ساعات کار بوسیله قوانین طبیعی آنچنان محدود شده است که نمیتوان بی مجازات از آن تخطی نمود . کارفرمایان که بانهید پرداخت اخراج ، کارگران را وادار میکنند که برخلاف معتقدات مذهبی خود رفتار کنند ، از قانون کشور خویش سر بهیچند و با فکار عمومی و قعی نشینند (مطالب اخیر مربوط بکار روز یکشنبه است) ، موجب آن میشوند که بین سرمایه و کار خشمها متراکم گردد و نمونه ای بدست میدهند که برای مذهب ، اخلاق و نظم عمومی خطرناک است . . . کمیسیون معتقد است که تطویل روزانه کار بیش از ۱۲ ساعت بمنزله اختلا غاصبانه ای در زندگی خانوادگی و خصوصی کارگران است و دخالت در روابط خصوصی یک مرد و معانعت از اجرا وظایف خانوادگی وی بمثابة پسر ، برادر ، شوهر و پدر ، به نتایجی منجر میگردد که از لحاظ اخلاقی زیان آور است . کار بیش از ۱۲ ساعت سلامت کارگر را بمخاطره میاندازد و موجب بوری و مرگ زودرس وی میگردد و بالنتیجه موجب سیه روزی خانواده های کارگری میگردد که بدین طریق از پشتیبانی رئیس خانواده خود ، درست

(۸۳) در همان کتاب جرج ریچ . در پایان قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم این عاملین (Factors) که خود را در درون کلیه حرفه های ممکن جا میکردند هنوز بطور رسمی بمثابة "Public Nuisances" (اخلاکگران عمومی) افشا میشدند . چنانکه در دوره اجلاسیه سه ماهه امنای صلح کنت نشین سومرست Somerset ، هیئت ضمیمه بزرگ " Grand Jury " یادداشتی " presentment " برای مجلس عوام تهیه نمود که از جمله در آن چنین آمده بود : " که این عاملین بسلاک و ل هـ سول Blackwell Hall زیان زنندگان عمومند و به تجارت لباس صدمه میرسانند و شایسته آنست که چون طاعون مورد تعقیب و فشار قرار گیرند . "

(" The Case of our English Wool etc. " London 1685, p. 6-7)

" First Report etc. " p. VIII

(۸۳)

" Report of Committee on the Baking Trade in Ireland for 1861. " (۸۴)

در مهمترین لحظات محروم میشوند " are deprived " (۸۵) .

آنچه گفته شد مربوط بایرلند بود. اما در آنسوی شبکه، در اسکاتلند، کارگر کشاورزی یعنی گاو آهن ران، نیز از ۱۳ تا ۱۴ ساعت کاری که روزانه در آب و هوای سخت انجام میدهد و لچهار ساعت کار اضافی یکشنبه اش (در این سرزمین تقدیم کنندگان یوم السبت!) شکایت دارد (۸۶). در همین حال است که هیئت منصفه بزرگ لندن سه کارگر راه آهن: یکتر کنترول مسافری، یک لوکوموتیف ران و یک سوزن بان را، محاکمه میکند. سانحه بزرگی در راه آهن صد هانفر از مسافری رابعالم دیگر فرستاده بی مبالای کارگران راه آهن علت بروز سانحه بود. آنان متقا در برابر دادگاه اظهار نمودند که ده دوازده سال قبل کار روزانه آنها فقط ۸ ساعت طول میکشید ولی از پنج شش سال اخیر مدت کار آنها به ۱۴، ۱۸ و حتی ۲۰ ساعت ترقی داده شده است و در مواقع خاصی که ازدحام مسافر بسبب حرکت قطارهای تفریحی و تفریحی گردشگری زیاد است، کار آنها اغلب از ۴۰ تا ۵۰ ساعتی در پی ادامه پیدا میکند. کارگران مزبور اظهار داشتند که غول نیستند بلکه مردمی ساده اند و در حد معینی نیروی کار آنها از عمل سرباز میزند و خستگی عمیق سراپای آنها را فرامیگیرد. مغزشان از اندیشیدن و چشمانشان از دیدن میایستد. هیئت منصفه بسیار محتسرم انگلیسی قراری صادر کرد که طبق آن کارگران مزبور باید در دوره آینده دیوان عالی جنائی تحت اتهام قتل غیر عمد محاکمه شوند و در قسمت الحاقی قرار با ملایمت تمام خیر خواهانه آرزو میکند که از این پس آسپان سرمایه دار، اربابان راه آهن، در مورد جلب تعداد لازم نیروی کار سخاوت بیشتری بخرج دهند و در بهره کشی از نیروی کار خریداری شده " خود ارتر"، " باگذشت تر" و یا " صرفه جو" تر باشند (۸۷).

(۸۵) همان گزارش

(۸۶) میتینگ عمومی کارگران کشاورزی منعقد در لس وید Lasswade نزد یک کلاسکو در ه زانویه ۱۸۶۶ .
(به " Workman's Advocate " ۱۳ ژانویه ۱۸۶۶ مراجعه کنید) . اتحادیه ای از کارگران کشاورزی که از پایان سال ۱۸۶۵ بدو در اسکاتلند سرگرفت، واقعه ای تاریخی است. در یکی از بخشهای کشاورزی انگلستان که بیش از همه در آتش بیداد میسوخت، یعنی Buckinghamshire باکینگهام شایر کارگران در ماه مارس ۱۸۶۷ دست با اعتصاب بزرگی زدند تا دستمزدهای خود را از ۹-۱۰ شیلینگ به ۱۲ شیلینگ برسانند. (بدین طریق دیده میشود که جنبش پرولتاریای فلاحی انگلستان که در تعقیب نماینده های شدیدی سال ۱۸۳۰ و بویژه پس از اجراء قانون جدید معاضدت بینوایان بکلی از هم پاشیده بود، در سالهای ۶۰ از نو آغاز میشود و بالاخره بسال دوران ساز ۱۸۷۲ منجر میگردد. من در این باره و همچنین در مورد کتابهای آبی ای که از سال ۱۸۶۷ بیعده راجع بوضع کارگران کشاورزی انگلستان انتشار یافته است، طی جلد دوم باز سخن خواهم گفت. یادداشت الحاقی چاپ سوم).

(۸۷) " Reynolds' Paper " Januar 1866 . هفته بهفته این هفته نامه سیاهه کاملی از حوادث جدید راه آهن تحت عناوین هیجان آوری " sensational headings " نظیر: سوانح وحشتناک شوم " Fearful and fatal accidents " ، فاجعه های موحش " Appalling tragedies " و غیره، بدست میدهد. در این مورد کارگری از ناحیه شمالی خط استافورد Stafford پاسخ میگوید: هر کس از نتایجی که یک لحظه عدم توجه لوکوموتیف ران و سوخت کار ممکن است ببار آورد آگاه است. اما با وجود تطویل بی اندازه مدت کار، با وجود هوای بسیار نامساعد، بدون توقف و استراحت، چگونه وضع میتواند غیر از این باشد؟ نمونه ذیل را که هر روز واقع میشود بطور مثال میآورم. در شنبه گذشته سوخت کاری صبح بسیار زود کار روزانه خویش را شروع کرد. وی پس از ۱۴ ساعت و ۵۰ دقیقه دست از کار کشید. پیش از آنکه وی فرصت کند جای خود را بنوشد از نوبکار فراخوانده شد و وی بدین طریق میبایست ۲۹ ساعت و ۱۵ دقیقه بدون انقطاع کار کند. بقیه بقیه در زیر نویس صفحه بعد